

قراردادهای امتیازی جدید و منافع کشورهای تولید کننده نفت:

تحلیلی بر مالکیت نفت، نظارت و مدیریت دولت میزبان و رژیم مالی قرارداد

دکتر فیصل عامری* محمدرضا شیرمردی دزکی**

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱ پذیرش: ۹۳/۷/۲۷)

چکیده

هدف از این مقاله بررسی قراردادهای امتیازی جدید می باشد. در این راستا، مالکیت برنفت، موضوع نظارت و مدیریت بر عملیات نفتی و رژیم مالی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در خصوص موضوع نخست تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که مالکیت نفت در قراردادهای امتیازی جدید تا زمانی که نفت تولید نشده است در مالکیت دولت میزبان باقی می ماند و تنها بعد از تولید است که مالکیت آن در سرچاه به صاحب امتیاز منتقل می شود. این ویژگی، این نوع قراردادها را از قراردادهای خدمات و مشارکت متفاوت می سازد. زیرا در نوع اولی انتقالی صورت نمی گیرد و تمام نفت در مالکیت دولت باقی میماند و در نوع دوم پیمانکار درصدی از نفت را در نقطه صدور مالک می شود. در خصوص مدیریت و نظارت بر فرایند عملیات مطالعات ما نشان داد که در امتیازنامه ها به منظور تامین کنترل و نظارت کشور میزبان تغییراتی به سود این کشورها صورت گرفت. معذک، در عمل بدلیل نداشتن مهارت و فناوری های لازم چنین نظارت و کنترلی نه تنها در امتیازنامه ها بلکه در سایر قراردادها کمتر اثربخش بوده است. در ارتباط با رژیم مالی، که مواردی چون حق الامتیاز، مالیات و پذیره را پوشش می دهد، تحولاتی که در امتیازات جدید رخ داده است را به سود کشور میزبان دیدیم؛ ولو این که در این خصوص بسته به شرایط خاص معافیت و تخفیفاتی از حیث مالیات، حق الامتیاز و پذیره برای صاحب امتیاز پیش بینی شده است. معذک، در اساس، رژیم مالی امتیازنامه های جدید تعهدات متعدد و متنوعی را برعهده امتیازگیرنده می گذارد که در مجموع شکاف آنها را با دیگر قراردادها کمتر می کند.

کلید واژگان: قراردادهای امتیازی، قرارداد مشارکت در تولید، مدیریت و نظارت، مالیات، پذیره.

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، Faysal_ameri@yahoo.co.uk

** دانشجوی دکتری نفت و گاز دانشگاه تهران M.Shirmardi@ac.ir



مقدمه

قابلیت‌های متعدد نفت در زمینه استفاده‌های صنعتی و نظامی، کشورهای توسعه‌یافته را به فکر دستیابی به منابع عظیم نفتی در سراسر جهان واداشت. کشورهای - عمدتاً عقب مانده - صاحب این منابع نیز که به خاصیت درآمد زایی این ماده پی بردند، به دنبال کسب درآمد از محل فروش آن و بعدها درصدد بهره‌برداری صنعتی از آن برآمدند. شرکت‌های تجاری نیز که بر حسب ذات خود به دنبال کسب سود، دنیا را می‌پیمایند نگاه خود را این بار متوجه نفت، منبع سرشار درآمد، ساختند.

برای ایجاد تفاهم بین منافع این بازیگران ابتدا بایستی چارچوب‌های معینی به وجود می‌آمد. قراردادهای نفتی همان چارچوب‌ها هستند که از زمان کشف نفت، به عنوان ابزار رسیدن به منافع مشترک طرفین و تنظیم روابط آن‌ها به کار گرفته شده‌اند. در این راستا الگوهای قراردادی متنوعی ابداع و مورد استفاده قرار گرفت که عمدتاً عبارتند از: قراردادهای امتیازی^۱، قراردادهای مشارکت در تولید^۲ و قراردادهای خدماتی^۳.

قرارداد امتیاز اولین الگوی قراردادی است که برای بهره‌برداری از منابع نفتی استفاده گردید و به‌طور گسترده تا به امروز نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قرارداد تاکنون دستخوش دگرگونی‌های زیادی گردیده و به‌طور مشخص دو مدل کاملاً متفاوت را تجربه نموده است: نمونه سنتی قرارداد امتیاز که از اوایل قرن بیستم تا اواسط آن قرن مورد استفاده بود، و قراردادهای امتیازی جدید^۴ که حدوداً از دهه پنجاه قرن بیستم به این سو مورد استفاده است. امتیازنامه‌های سنتی به تاسی از قراردادهای امتیازی محلی ایالات متحده تنظیم شده بودند. مالکیت نفت در این نوع از قراردادها براساس قاعده حیازت^۵ به صاحب امتیاز منتقل می‌گردد. (منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین الملل، جواد کاشانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹) (Lowe: 9-10)

- 1 . *Concession Contracts*
- 2 . *Production Sharing Contracts*
- 3 . *Service Contracts*
- 4 . *Modern Concession Contracts (MCC)*
- 5 . *The rule of capture*



مهم‌ترین ویژگی‌های مدل سنتی امتیاز را می‌توان دوره طولانی، گستردگی ناحیه امتیاز، فقدان مکانیسم‌های نظارتی کشور میزبان نسبت به عملیات، عدم تکلیف صاحب امتیاز به پاسخگویی به مقامات کشور میزبان، حق مالکیت صاحب امتیاز نسبت به منابع نفتی واقع در ناحیه امتیاز و تملک تمام نفت تولید شده، رژیم مالی ساده متشکل از حق‌الامتیاز و گاه پذیره‌ای اندک دانست. (مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه، محمود منصوری نراقی، ۱۳۵۰)

اختیارات گسترده‌ای که شرکت‌های خارجی در کشور میزبان متعاقب اعطای امتیازات سنتی به‌دست آورده بودند و شیوه توزیع غیرمنصفانه منافع، آرام آرام و با آگاهی کشورهای میزبان به اهمیت اقتصادی و سیاسی نفت در حیات آن‌ها، توسط دولت‌ها، مردم و حقوق‌دانان کشورهای مزبور به چالش کشیده شد. این کشورها خواهان تسلط بر منابع نفت خویش و بهره‌برداری از آن با اتکا به نیروهای بومی خود بودند. از طرفی نیز به‌واسطه ضعف فنی، در اختیار نداشتن پرسنل ماهر و عدم پشتوانه مالی جهت انجام فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و توسعه، نیازمند استفاده از شرکت‌های خارجی بودند. جمع بین این دو خواسته منجر به استفاده از الگوهای قراردادی جدیدی در صنعت نفت این کشورها گردید که برخلاف امتیازات سنتی، کفه‌ی منافع در آن‌ها متعادل‌تر و حاوی رعایت مصالح دولت‌های میزبان بود.

مقاله حاضر درصدد مطالعه‌ی نمونه جدید قرارداد امتیاز است که کمتر مورد اقبال محققان داخلی قرار می‌گیرد. از آنجا که امتیازات سنتی تأمین کننده منافع کشورهای تولید کننده نفت نبود، بایستی دید نمونه جدید این الگو چه تغییراتی نسبت به نمونه اولیه خود داشته و چه مزیت‌هایی به کشورهای تولید کننده نفت معرفی می‌نماید که امروزه طیف وسیعی از این کشورها - اعم از توسعه یافته و در حال توسعه - با استفاده از آن به بهره‌برداری از منابع نفتی خود می‌پردازند.^۱

لیکن مطالعه همه شروط و مندرجات یک قرارداد امتیاز، مجال مفصلی را می‌طلبد که از حوصله یک مقاله فراتر است. (بررسی تطبیقی حقوقی و اقتصادی قراردادهای امتیازی جدید

۱. امروزه حدود ۵۰ درصد از کل نفت تولیدی جهان از طریق قراردادهای امتیازی جدید تولید می‌گردد. (Boulos:



با قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات در حوزه صنعت نفت، محمدرضا شیرمردی دزکی، بهمن ۱۳۹۱)، بنابراین سعی نمودیم با تکیه بر مسئله حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع نفتی، نقش نظارتی و مدیریتی دولت میزبان در اجرای عملیات و فعالیت‌های صاحب امتیاز و هم‌چنین دریافتی‌های دولت میزبان از رهگذر اعطای امتیاز، مهم‌ترین انتظارات و دغدغه‌های کشورهای میزبان در خصوص قراردادهای امتیازی جدید را مطالعه نماییم. برای این منظور و جهت آشنایی بهتر با این قراردادها هنگام بحث از مسائل مورد بررسی، به رویکرد دو نوع قرارداد دیگر، قرارداد مشارکت در تولید^۱ و خدمات^۲، نیز اشاره خواهیم کرد.

در این راستا مقاله حاضر را در پنج بخش مطالعه می‌نماییم: در بخش اول تعریفی از قرارداد امتیاز ارائه می‌دهیم؛ در بخش دوم، مسئله حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع نفتی و نفت تولید شده را از دیدگاه قراردادهای امتیازی جدید، بررسی می‌کنیم. در بخش سوم مکانیسم‌هایی را که قراردادهای امتیازی جدید برای تحقق هدف اعمال نظارت و مدیریت دولت میزبان در اجرای عملیات، به دست می‌دهد و همچنین کارایی آن‌ها را، مطالعه خواهیم کرد؛ در بخش چهارم بحث رژیم مالی قراردادهای امتیازی جدید را که تأکید بر تعهدات مالی صاحب امتیاز و دریافتی‌های دولت میزبان می‌باشد، مطالعه می‌نماییم؛ و سر انجام در بخش پنجم بررسی می‌کنیم که آیا می‌توان از قرارداد امتیاز در صنعت نفت ایران استفاده کرد یا خیر؟

۱. تعریف قرارداد امتیاز

امتیاز (*concession*) از ریشه کلمه لاتین *concessio* به معنی مجوز یا اجازه گرفته شده است. از لحاظ حقوقی امتیاز عمدتاً به مفهوم اعطای مجوز انحصاری بهره‌برداری از سوی

۱. قرارداد خدمات یک رابطه قراردادی بین شرکت ملی نفت دولت میزبان و پیمانکار خارجی است که به موجب آن پیمانکار تهیه منابع مالی، انجام عملیات اکتشاف و توسعه و تحمل ریسک اکتشاف را برعهده داشته و در مقابل مستحق بازیافت هزینه‌ها و سود سرمایه‌گذاری از محل عایدات میدان یا به صورت نقدی، می‌باشد. (*Smith and Others*: 508)

۲. قرارداد مشارکت در تولید یک توافق بین پیمانکار و دولت میزبان است که به موجب آن پیمانکار در ازای سهم معینی از تولید، تمامی هزینه‌ها و خطرات اکتشاف و هزینه‌های توسعه و تولید را برعهده دارد. (*Johnston 2003*: 356)



مقامات یک کشور به طرف خارجی به کار رفته است. واژه امتیاز مفاهیم مختلفی را در بر می‌گیرد. امتیاز هم برای بیان مزایا و حقوق واگذار شده توسط دولت جهت انجام یک فعالیت به کار رفته و هم عمل واگذاری این حقوق و مزایا توسط دولت امتیاز تلقی شده است. این واژه هم‌چنین برای بیان سند رسمی که حقوق و مزایای مزبور در آن درج شده است، به کار برده شده است. آثار حقوقی و رویه قضایی در خصوص تعریف امتیاز اختلاف نظر دارند و در طول زمان تعاریف آنان فرق کرده است. (Gao 1994: 12) مطالعه‌ای که اخیراً در باب جنبه‌های حقوقی امتیازات نفتی صورت گرفته، امتیاز را چنین تعریف نموده است: «امتیاز عبارت است از حق مخصوصی که معمولاً و نه ضرورتاً به صورت انحصاری بوده و جهت انجام سرمایه‌گذاری در مدت زمان معین و منطقه مشخص، اعطا می‌گردد». (Toriguian: 38) بر اساس فرهنگ حقوقی بلکس لو^۱ «امتیاز از لحاظ حقوق بین‌الملل قراردادی است که به موجب آن یک کشور برخی حقوق را به شرکت خارجی انتقال می‌دهد و آن شرکت مشروط به تأیید دولت و با رعایت مفاد قرارداد، عملیاتی (نظیر استخراج) را انجام می‌دهد». (Blaks Law Dictionary, Eighth Edition: 307) با این حال برای دست یافتن به تعریفی که حاوی عناصر اساسی قرارداد امتیاز باشد لازم است علاوه بر موضوع اعطای حقوق که در تعاریف فوق به آن اشاره شده، مسئله تعهدات صاحب امتیاز نیز در تعریف وارد گردد. بر این اساس شاید بتوان قرارداد امتیاز را این‌گونه تعریف نمود: «قراردادی که به موجب آن کشور میزبان مجوز انحصاری بهره‌برداری از ذخایر نفتی خود را در ناحیه مشخص و برای مدت قرارداد به شرکت خارجی واگذار می‌کند. شرایط قرارداد امتیاز معمولاً حاوی طیفی از حقوق فرعی دیگر برای صاحب امتیاز و پرداخت حق الامتیاز به کشور میزبان است». (Gao: 12) در تکمیل این تعریف باید گفت، در کنار پرداخت حق الامتیاز^۲ شرکت صاحب امتیاز تعهد پرداخت مالیات و برخی وجوه دیگر را - که ممکن است در کشورهای مختلف تفاوت‌هایی باهم داشته باشند - به کشور میزبان برعهده دارد.

1. Blacks Law

2. Royalty



قراردادهای امتیازی جدید شکل اولیه قراردادهای امتیازی سنتی را حفظ کرده‌اند لیکن نسبت به نمونه اولیه خود تغییرات مهمی داشته‌اند. واژه «جدید» نه تنها نشان‌گر زمینه جدیدی است که قرارداد در قالب آن انعقاد می‌یابد بلکه به درج تمایلات جدید در قرارداد اشاره دارد و تلاشی است برای توسعه عقلانی منابع طبیعی کشور میزبان. واژه «جدید» هم‌چنین به این معناست که شرکت‌های خارجی ملزم شده‌اند که منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه را که در امتیازات سنتی نادیده گرفته شده بود، در نظر بگیرند. (Ibid: 30)

۱- حاکمیت بر منابع نفتی و مالکیت نفت

۱-۲ مفهوم مالکیت و ارتباط آن با حاکمیت

حاکمیت، با توجه به واقعیات جامعه به معنای یک قدرت عالی و نامحدود تعریف شده (کک دین و دیگران، ۱۳۸۲)، (۶۸۸) که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت و جزء خصایص لاینفک آن است به گونه‌ای که نقصان در حاکمیت یک دولت، به همان اندازه از اقتدار آن می‌کاهد. (Anton and others: 7) گاه نیز حاکمیت مترادف با استقلال شناخته شده و بدان معنا است که یک دولت به طور مستقل و بدون تأثیر پذیری از قدرت و نفوذ سایر دولت‌ها در باب امور داخلی خود تصمیم بگیرد. (همان: ۶۹۶)

یکی از جنبه‌های حاکمیت اعمال اقتدار دولت نسبت به سرزمین تحت سلطه خویش است. در این جا مفهوم حاکمیت نسبت به سرزمین و مالکیت نسبت به آن به هم نزدیک می‌شود. لیکن در زمینه قراردادهای بهره‌برداری از منابع نفتی وقتی صحبت از مسئله حاکمیت نسبت به منابع و مالکیت نفت می‌شود دو مفهوم کاملاً مجزا مورد نظر می‌باشد. منظور از حاکمیت در این جا، اعمال سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت (ترکان و دیگران، ۱۳۹۰)، ص ۳۳) از سوی دولت میزبان در راستای بهره‌برداری از منابع نفتی خود به نحوی است که هماهنگ با برنامه‌های کلان توسعه‌ای آن کشور باشد. این تلقی از نقش دولت‌های میزبان عمدتاً محصول شرایط خاص نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد. در این دوره تأسیس سازمان ملل متحد که دولت‌ها را قادر ساخت در یک فضای دموکراتیک‌تر با هم همکاری نمایند، استقلال



شمار زیادی از کشورها از سلطه استعماری و همچنین افزایش قیمت‌ها و اهمیت استراتژیک مواد معدنی نظیر نفت و گاز که منجر به وابستگی شدید سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های میزبان گردید (1: Veilleville and Vasani)، در کنار جو روانی مساعد به‌نفع کشورهای در حال توسعه، منجر به تصویب «اعلامیه حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی»^۱ در سال ۱۹۶۲ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد گردید. این اعلامیه که ماحصل تلاش کشورهای در حال توسعه در تسلط بر منابع طبیعی خود بود، حق حاکمیت دائمی ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد.

منظور از مالکیت نسبت به نفت، تعیین تعلق نفت در جا^۲ و یا نفت تولید شده در سر چاه^۳ به هر کدام از طرفین است. به عبارت دیگر می‌خواهیم موضع قرارداد را در خصوص مالکیت نفت، هنگامی که استخراج نشده و زمانی که استخراج شده است را مورد مطالعه قرار دهیم و دریابیم آیا مالک نفت دولت میزبان است یا شرکت خارجی و اگر مالکیت قرار است به شرکت خارجی تعلق داشته باشد از چه زمانی منتقل می‌شود؟ علی‌رغم برخی مباحث نظری راجع به حق شرکت خارجی نسبت به منابع نفتی قبل از تولید و ماهیت این حق^۴، به نظر می‌رسد

1. Declaration on Permanent Sovereignty Over Natural Resources, General Assembly Resolution 1803(XVII), New York 14 December 1962.

2. Oil In place

3. At the wellhead

۴. گفته شده که شرکت خارجی در مرحله قبل از تولید و زمانی که نفت به میزان تجاری کشف شده است، نسبت به این نفت حق عینی دارد و مبنای این حق تعهد عینی دولت میزبان در رعایت حق تقدم شرکت خارجی نسبت به بهره‌برداری از منبع می‌باشد و بر این مبنای شرکت خارجی می‌تواند از تمام آثار حقوق عینی استفاده نموده و مانع از تصرفات مزاحم اشخاص ثالث از جمله دولت میزبان در ناحیه قراردادی گردد (ایرانپور: ۶۷)؛ لیکن به نظر می‌رسد شناسایی حق عینی برای شرکت خارجی در مرحله قبل از تولید نفت با رویه کشورهای تولید کننده نفت هم‌خوانی ندارد چرا که صرف‌نظر از نوع قرارداد، دولت‌های میزبان چه در قوانین خود و چه در قراردادهای منعقد با شرکت‌های خارجی صراحتاً مالکیت نفت در این مرحله از عملیات را منحصر به خود می‌نمایند و هیچ حق عینی (اعم از مالکیت نفت، مالکیت منفعت و یا حق انتفاع) برای شرکت خارجی قائل نیستند. این امر به‌خصوص در نیمه دوم قرن بیستم و پس از تصویب اعلامیه حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی، نمود یافته است. آنچه در این مرحله به شرکت خارجی واگذار می‌گردد، حق انجام عملیات توسعه بر طبق برنامه مشخصی است که به تأیید دولت میزبان می‌رسد که البته دولت میزبان نیز متعهد می‌شود مزاحم انجام عملیات توسط شرکت خارجی نگردد؛ به نظر می‌رسد از وجود حق انجام عملیات نمی‌توان حق عینی شرکت خارجی



رویه جاری انواع قراردادهای نفتی بر این قرار گرفته است که تکلیف این حق در قرارداد مشخص گردد. توضیح آن که در قراردادهایی که امروزه در زمینه بهره‌برداری از نفت منعقد می‌گردد، طرفین تکلیف مالکیت نفت هنگامی که درون مخزن است و زمانی که استخراج می‌گردد، را در خود قرارداد تعیین می‌نمایند و مترصد اعمال اصول حقوقی توسط دیوان‌های داوری نمی‌مانند. این امر از آن جهت است که موضوع مالکیت نسبت به نفت و تعیین زمان انتقال این مالکیت (در صورتی که انتقال مالکیتی در کار باشد)، بستگی تنگاتنگی به حقوق و تعهدات طرفین داشته و از آنجا که در برخی قراردادها (نظیر مشارکت در تولید و امتیاز) مالکیت نفت به شرکت خارجی منتقل می‌گردد، طرفین نمی‌توانند زمان این انتقال و تاریخ استحقاق شرکت خارجی را به تصمیمات هیئت داوری یا مبانی تئوریک موکول نمایند. در این خصوص در بند بعد بیشتر توضیح داده خواهد شد.

به این ترتیب درحالی که به نظر می‌رسد مسئله حاکمیت تا حدودی یک بحث اصولی و انتزاعی است، موضوع مالکیت بر نفت بحثی ملموس‌تر است و به لحاظ قراردادی، تعیین

نسبت به نفت درجا را استنباط نمود. وانگهی اگر مهم‌ترین ویژگی‌های حق عینی را قابلیت استناد در برابر ثالث، حق تعقیب و حق تقدم بدانیم (کاتوزیان: ۲۵)، کارویژه این خصوصیات در قراردادهای نفتی صرفاً پشتیبانی از حق تقدم شرکت خارجی در بهره‌برداری از منبع می‌باشد و به استناد این حق شرکت خارجی نمی‌تواند ابطال معاملات معارض دولت میزبان، که احیاناً با شرکت دیگری منعقد نموده است، را خواستار شد. به موجب قرارداد دولت میزبان تعهد می‌نماید در صورتی که شرکت خارجی به میزان تجاری نفت کشف نمود، مرحله توسعه و تولید را به وی واگذار نماید. مبنای این تعهد، قراردادی است که دولت میزبان با شرکت خارجی دارد و به نظر نمی‌رسد با توجه به رویه موجود کشورهای تولیدکننده نفت، دولت میزبان خواسته باشد با این قرارداد حق عینی خود نسبت به منابع نفت درجا را به شرکت خارجی منتقل نماید؛ نتیجه این که در صورتی که قرارداد نفتی تنها فاز اکتشاف را شامل شود (بدون درج شرط حق تقدم برای مرحله بعد) و نفت نیز به میزان تجاری کشف شود، دولت میزبان هیچ تعهدی به واگذاری فاز توسعه به شرکت خارجی نخواهد داشت. چنانچه تعهد از ابتدا برای هر دو فاز اکتشاف و توسعه بوده باشد و دولت میزبان از تعهد خود سر باز زند نیز شرکت خارجی به استناد حق عینی بر منبع نمی‌تواند از دولت میزبان بخواهد مرحله بعدی عملیات را به وی واگذار نماید بلکه با توسل به راه‌های جبران خسارت باید از خود رفع ضرر نماید. توجه به این نکته که دولت میزبان به‌عنوان نماینده منافع عمومی بایستی همواره به دنبال به کارگیری بهترین شیوه‌ها و کارآمدترین شرکت‌ها به لحاظ فنی و تخصصی باشد، شناسایی حق دولت میزبان بر تغییر شرکت خارجی در مراحل بعدی عملیات را آسان‌تر می‌نماید لیکن این امر بایستی با رعایت احترام به اصل وفاداری به پیمان و در موارد استثنایی اعمال گردد. این تلقی که از حق انحصاری دولت میزبان نسبت به منابع نفتی موجود در قلمرو خود ناشی می‌شود، با دغدغه اعمال حاکمیت دولت میزبان نسبت به منابع خود نیز سازگاری بیشتری دارد.



تکلیف کردن برای آن آسان تر می‌باشد. در مجموع می‌توان گفت مالکیت بر منابع نفتی یکی از فروع و نتایج اصل حاکمیت بر منابع طبیعی است که خود دارای جنبه‌های گسترده‌تری می‌باشد. در واقع احیای حاکمیت کشورهای میزبان و به‌خصوص کشورهای در حال توسعه نفت خیز بر منابع طبیعی خویش به‌طور عام و منابع نفتی به‌طور خاص، به عواملی بیشتر از مالکیت بر نفت استحصالی یا حتی نفت درجا دارد، در عین حال که این مالکیت می‌تواند یکی از جنبه‌های آن احیاء باشد. کشورهای نفت خیز زمانی می‌توانند از بازیابی حاکمیت واقعی خود بر منابع نفتی‌شان مطمئن گردند که به‌طور مستقل توانایی بهره‌برداری از این منابع را داشته باشند یا حداقل زمانی که بتوانند با فراگیری دانش روز صنعت نفت از چگونگی انجام فعالیت‌های شرکت‌های خارجی اطلاع حاصل کنند تا به مثابه ناظرانی ناآگاه جلوه نکنند. با این حال تا زمانی که کشورهای مزبور نتوانند به این مرحله برسند بایستی مکانیسم‌های لازم را جهت اعمال حاکمیت خود بر منابع نفتی در قرارداد درج نموده و تلاش نمایند آن‌ها را اجرا کنند. شروط و مکانیسم‌هایی که در قراردادهای امتیازی جدید برای نیل به این مقصود گنجانده می‌شود، در بخش بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۲-۲ مالکیت نفت در قراردادهای امتیازی جدید

مسئله مالکیت نسبت به منابع نفتی در قراردادهای امتیازی از دیر باز مورد بحث و مناقشه بوده است. دلیل این امر سابقه قراردادهای سنتی امتیاز در واگذاری اختیارات گسترده در خصوص بهره‌برداری از منابع نفتی کشورهای میزبان و انتقال مالکیت نفت به شرکت‌های خارجی بود. دولت میزبان هیچ نقش واقعی در مدیریت و هدایت عملیات نفتی ایفا نمی‌کرد و نمی‌توانست در منافع شرکت صاحب امتیاز چه در داخل یا در خارج از کشور شرکت داشته باشد و تنها دریافتی دولت میزبان میزان ثابتی حق الامتیاز بود که بر اساس هر تن نفت تولیدی از سوی صاحب امتیاز پرداخت می‌شد. (NCTC, 1988, 1) عواملی از قبیل اعمال نفوذهای سیاسی و اقتصادی، بی‌اطلاعی و نادانی سردمداران کشورهای میزبان، نبودن حکومت‌های شایسته و دلسوز و از همه مهم‌تر نبودن امکانات مالی، علمی و فناوری منجر به انعقاد چنین قراردادهایی گردید. (عامری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳) در خصوص رویکرد قراردادهای امتیازی جدید



نسبت به مالکیت نفت بایستی بین دو مرحله قائل به تفصیل شد. اول، مرحله‌ای که نفت هنوز درون مخزن است و استخراج نشده است^۱ و دوم زمانی که نفت استخراج شده است.^۲ در خصوص حالت اول، قراردادهای امتیازی جدید عموماً مالکیت نفت را متعلق به دولت میزبان می‌دانند و صاحب امتیازی که به موجب قرارداد حق اکتشاف و تولید از ناحیه قراردادی را دریافت نموده است، هیچ گونه حق مالکیتی در این خصوص ندارد.^۳ در برخی از کشورها نیز این موضوع در قوانین نفت منعکس شده است. برای مثال در انگلستان مالکیت نفت در جا به موجب قانون سال ۱۹۳۴ و قانون ۱۹۶۴، به ترتیب در خصوص تولید نفت از دریای سرزمینی^۴ و فلات قاره^۵، متعلق به پادشاه است که وزیر تجارت و صنعت به موجب قوانین فوق اختیار اعطای امتیاز را دارا می‌باشد. (Taverne, 1999, 199)

این رویکرد را می‌توان نتیجه اعمال اصل حاکمیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی خود، در زمینه قراردادهای بهره‌برداری از منابع نفتی دانست. به همین خاطر در قراردادهای امتیازی جدید نیز همانند قراردادهای مشارکت در تولید^۶ و خدمات^۷، دولت میزبان حق مالکیت نسبت به منابع نفت درجا داشته و شرکت‌های خارجی در این خصوص حقی ندارند. در واقع رژیم قانونی و قراردادی مالکیت نسبت به منابع نفتی در قراردادهای امتیازی جدید

1. Oil in place

2. At the wellhead

۳. به‌عنوان مثال نمونه قرارداد امتیاز سال ۲۰۰۳ برزیل در مقدمه خود با ارجاع به قانون اساسی و قانون نفت این کشور مقرر می‌دارد:

...the reserves of Oil, Natural Gas and other liquid hydrocarbons existing in the Brazilian national territory, which includes the inland, territorial sea, continental shelf and exclusive economic zone, belong to the Federal Government... (FEDERAL REPUBLIC OF BRAZIL MINISTRY OF MINES AND ENERGY CONCESSION 2003)

4. Territorial waters

5. Continental shelf

۶. قرارداد مشارکت در تولید مالکیت دولت میزبان نسبت به نفت درجا را تضمین و در عین حال اجازه بهره‌برداری از این منابع را به شرکت‌های خارجی واگذار می‌نماید. (Gao: 73).

۷. به‌عنوان مثال در قراردادهای خدماتی برزیل چنین مقرر می‌شود: به‌موجب این قرارداد شرکت ملی نفت مالک منحصر نفت استحصال می‌باشد و نقش شرکت بین‌المللی نفتی محدود به فراهم نمودن منابع مالی و تکنولوژیکی می‌باشد (Blinn and Others: 87).



تفاوتی با قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات ندارد و در هر سه قرارداد موضوع مالکیت کشور میزبان نسبت به مخازن نفتی تصریح می‌گردد.

رویکرد قراردادهای امتیازی جدید، همانند امتیازات سنتی، به هنگامی که نفت تولید شده است، با دیگر الگوهای قراردادی متفاوت است. برخلاف قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات که مالکیت نفت را هنگام تولید نیز متعلق به کشور میزبان می‌دانند، در قراردادهای امتیازی جدید مالکیت نفت در سرچاه^۱ به صاحب امتیاز منتقل می‌گردد.^۲ در قرارداد مشارکت در تولید پیمانکار خارجی سهمی از نفت تولیدی را برای بازیافت هزینه‌ها^۳ و سود سرمایه‌گذاری^۴ سرمایه‌گذاری^۴ تملک می‌نماید لیکن مالکیت از نقطه صدور^۵ به وی منتقل می‌گردد. (Gao: 73) در قراردادهای خدماتی نیز دولت میزبان یا شرکت ملی نفت آن (به نمایندگی از سوی دولت)، مالک منحصر نفت تولیدی است و نقش شرکت بین‌المللی نفتی محدود به فراهم نمودن منابع مالی و تکنولوژیکی می‌باشد.

(Blinn and Others: 87) برای جبران هزینه‌ها و حق الزحمه شرکت خارجی نیز

دولت میزبان اصولاً تعهدی به تحویل نفت ندارد و می‌تواند تعهد به پرداخت را به صورت نقدی انجام دهد.

مسئله مالکیت نسبت به منابع نفتی و نفت تولیدی یکی از انتقاداتی بود که توسط

کشورهای تولید کننده به سیستم امتیازات سنتی وارد می‌گردید و به نظر می‌رسد یکی از دلایل

1. Wellhead

۲. نمونه قرارداد امتیاز برزیل (۲۰۰۳) در این خصوص مقرر می‌دارد:

...The Concessionaire shall only own the Oil and Natural Gas, which are actually produced and received by it at the Production Metering Point... (Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003: clause 2.3)

3. Cost oil

4. Profit oil

۵. Export point ، در ماده یک نمونه قرارداد مشارکت در تولید کشور تیمور شرقی، نقطه صدور این‌گونه تعریف

شده است:

“Field Export Point” means the point at which Petroleum produced pursuant to this Agreement, having gone through field level separation, is made ready for sale, further processing or transportation or such other point as designated in an approved Development Plan. (Model Production Sharing Contract under the Petroleum Act: art 1).



این کشورها برای استفاده از قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات نیز همین موضوع بوده باشد؛ چرا که در دو قرارداد اخیر کشور میزبان بر منابع نفتی خود مالکیت تام داشته و نفت تولیدی نیز در ملکیت وی باقی می‌ماند، در حالی که در امتیازات سابق منابع نفتی و نفت تولیدی در حوزه امتیاز در تملک شرکت خارجی بود. با اعمال تغییراتی در امتیازات سنتی، هم‌اکنون نفت تنها پس از استخراج و در سر چاه به ملکیت شرکت خارجی در می‌آید. این شرکت پس از پرداخت تعهدات مالی خود به دولت میزبان مابقی نفت را می‌تواند مصرف یا صادر نماید. نظر به این که در قراردادهای امتیازی جدید این امکان فراهم شده است که دولت میزبان جهت دریافت حقوق مالی خود از صاحب امتیاز، به جای پول نقد، نفت دریافت نماید، و هم‌چنین نظریه درج تعهد تأمین نیاز بازار داخلی در این قراردادها^۱، به نظر می‌رسد تفاوت پیش گفته در خصوص مالکیت نفت امروزه برای بسیاری از کشورها باعث روی گردانی از قرارداد امتیاز نشده است، بلکه برعکس آمار بالای استفاده کشورها از قراردادهای امتیازی جدید^۲ می‌تواند نشان‌گر کم‌اهمیت شدن موضوع انتقال مالکیت نفت به شرکت خارجی در دیدگاه این کشورها باشد.

۳- نظارت و مدیریت دولت میزبان

اصولاً تا قبل از فرآیند ملی‌گرایی که منجر به ملی شدن منابع طبیعی کشورهای جهان سوم گردید، قراردادهای نفتی از نوع امتیازنامه‌های سنتی بودند که بر اساس آن‌ها تمام عملیات نفتی به‌طور مطلق توسط و تحت نظارت شرکت‌های خارجی انجام می‌شد. در پی آگاهی ملی کشورهای نفت‌خیز از اهمیت اقتصادی منابع طبیعی و ثروتی که این منابع می‌تواند برای آن‌ها به ارمغان بیاورد، قراردادهای سنتی جای خود را به قراردادهای دیگری که نقش و فعالیت بیشتری را برای کشورهای میزبان قائل شدند، دادند. (عامری، ۱۳۸۶، صص ۲-۳) لیکن از آن‌جا که کشورهای در حال توسعه فاقد توان مالی، تکنولوژیکی و دانش

۱. در این خصوص در بخش چهارم توضیح داده خواهد شد.

۲. در حال حاضر در ۱۲۰ کشور جهان از قراردادهای امتیازی استفاده می‌شود. (شبکه اطلاع رسانی نفت (شاننا): ۱۳۸۴/۱۰/۱۷).



مدیریتی لازم برای انجام عملیات نفتی هستند، ناچار این امور را به شرکت‌های واجد صلاحیت بین‌المللی واگذار کرده و خود به نظارت بر فعالیت‌های آنان بسنده می‌نمایند. نظارت و مدیریت دولت میزبان در عملیات، جلوه‌ای از اعمال حاکمیت بر منابع نفتی است که در قراردادهای نفتی عموماً مکانیسم‌هایی برای تحقق آن درج می‌گردد. در ادامه مهم‌ترین مکانیسم‌هایی که با هدف تأمین نظارت و مدیریت دولت میزبان بر عملیات، در قراردادهای امتیازی جدید درج می‌گردد را تشریح می‌نماییم.

۱-۳ اعمال نظارت دولت میزبان در مرحله مناقصه

در امتیازات سنتی شیوه واگذاری امتیاز ساده بود. شاه یا حاکم سرزمین تصمیم می‌گرفت مقداری از سرزمین تحت حاکمیت خود را به شخصی واگذار کند و این کار با امضای قرارداد انجام می‌گرفت، تشریفات دیگری لازم نبود.^۱

نسل جدید امتیازات مصادف با افزایش شرکت‌های بین‌المللی فعال در زمینه صنعت نفت و نیز تکنولوژی‌هایی که بهره‌برداری از نفت را آسان‌تر می‌نماید شده است؛ این امر رقابت بین‌المللی برای انجام عملیات نفتی را بین این شرکت‌ها برانگیخته است. قراردادهای امتیازی جدید نیز با استفاده از موقعیت پیش آمده و شکسته شدن نسبی انحصار شرکت‌های بزرگ نفتی، راه واگذاری امتیاز را دعوت از شرکت‌ها برای انجام عملیات نفتی تعیین می‌نمایند.

در تایلند عملاً امتیازها از طریق دعوت بین‌المللی از شرکت‌های فعال در زمینه نفت، اعطا می‌گردد. وقتی شرکت‌های نفتی پیشنهادات خود را ارائه کردند، طی یک فرایند رقابتی مناقصه مخفی^۲، دولت امتیاز را اعطا می‌نماید. مواردی که به مناقصه گذاشته می‌شوند شامل

۱. برای نمونه فصل اول امتیازنامه داری مقرر می‌دارد:

دولت اعلیحضرت شاهنشاه ایران به موجب این امتیازنامه اجازه مخصوصه به جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج و بسط دادن و حاضر کردن برای تجارت و نقل و فروش محصولات ذیل که عبارت از گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی باشد در تمام وسعت ممالک ایران در مدت شصت سال از تاریخ امروز اعطاء می‌نماید. (شرکت ملی نفت ایران:



برنامه اکتشاف^۱، هزینه های کاری^۲، مزایای خاص^۳ و غیره می باشد. از مهم ترین شروطی که برای انتخاب شرکتی برای انجام عملیات در نظر گرفته می شود، توان مالی، تجهیزات و مهارت یک شرکت است که در آگهی دولت مورد توجه قرار می گیرد. شرکت کننده بایستی قابلیت های مزبور را ثابت نماید و این امر از سوی یک موسسه معتبر گواهی گردد. (Gao: 30)

استفاده از مناقصه برای واگذاری امتیاز به کشور میزبان امکان می دهد که از بین شرکت های متعدد فعال در زمینه صنعت نفت شرکتی را برگزیند که شرایط بهتری از نظر امکانات مالی و فنی داشته باشد. به علاوه در آگهی که دولت میزبان ارائه می نماید معمولاً شرایط مورد نظر خود را درج می کند و به این وسیله از شرکت هایی که بهترین تخصص و تکنولوژی را داشته باشند دعوت می نماید.

۲-۳ ارائه برنامه کاری

یکی از مراحل که دولت میزبان فرصت اعمال نظارت بر عملیات را پیدا می کند، هنگام تأیید برنامه کاری ارائه شده از سوی صاحب امتیاز است. به موجب قراردادهای امتیازی جدید عملیات نفتی به دو فاز اکتشاف و تولید (یا اکتشاف و توسعه) تقسیم می شود که صاحب امتیاز بایستی برای هر دو فاز برنامه های جداگانه ای را ارائه نماید.

در برخی از کشورها نظیر انگلستان مراحل مختلف اکتشاف و تولید به صورت جداگانه واگذار می گردد، صاحب امتیاز بایستی تعهدات مشخص شده در برنامه کاری مرحله اکتشاف را طبق برنامه انجام داده و به تأیید دولت میزبان برساند. مطابق قراردادهای امتیاز انگلستان وزیر صنعت و تجارت می تواند برنامه کاری ارائه شده از سوی صاحب امتیاز را رد نماید و در این صورت صاحب امتیاز بایستی برنامه کاری جدیدی ارائه یا برای حل اختلاف به داوری مراجعه نماید. در صورتی که تعهدات مندرج در برنامه کاری توسط صاحب امتیاز به درستی انجام نشود (انجام این تعهدات بایستی مورد تأیید وزیر صنعت و تجارت باشد) دولت میزبان حق فسخ قرارداد را دارد. پس از کشف نفت به میزان تجاری نیز صاحب امتیاز نمی تواند

-
1. Exploration Program
 2. Work expenditure
 3. Special Advantages



عملیات تولید را شروع نماید مگر این که موافقت کتبی وزیر صنعت و تجارت را تحصیل نماید یا برنامه کاری فاز تولید را به تأیید وی برساند. برنامه کاری جهت تولید بایستی برای یک دوره مشخص توسط صاحب امتیاز و تحت نظارت وزیر تجارت و صنعت تهیه شده و به موارد زیر تصریح نماید: ۱. کارهایی که صاحب امتیاز انجام آن‌ها را پیشنهاد می‌نماید؛ ۲. مکان‌هایی که صاحب امتیاز قصد انجام عملیات در آن‌جا را دارد و ۳. حداقل و حداکثر نفتی که صاحب امتیاز ظرف یک سال تولید می‌نماید. (Taverne, 1999, P 205)

یک برنامه کاری معمولاً مقرر می‌دارد که صاحب امتیاز کارهای مشخصی را ظرف مدت زمان معین از فاز اکتشاف انجام داده (مثل حفر تعدادی چاه یا کارهای اکتشافی دیگر) یا ممکن است حاوی شرط صرف حداقل هزینه باشد.^۱ ولی از آن‌جا که همیشه این احتمال وجود دارد که به واسطه بروز تورم یا بالا رفتن ناگهانی هزینه‌های اکتشافی، برنامه اکتشافی از آنچه دولت برآورد می‌نمود در مقایسه با زمان اعطای امتیاز اثر خود را از دست بدهد، لذا بایستی هر دو تعهد حداقل هزینه و تعهدات کاری به‌طور خاص در قرارداد تصریح گردد و مشخص شود که شرکت نفتی دقیقاً چه کارهایی را انجام دهد. در برخی از موارد ممکن است دولت میزبان و شرکت نفتی منافع متفاوتی در خصوص محتوا و انجام برنامه تعهدات کاری داشته باشند. برای مثال ممکن است یک شرکت نفتی که یک چاه نفت و یک چاه گاز کشف کرده است تمایل داشته باشد که ادامه فعالیت خود را بدون در نظر گرفتن این که کشور میزبان به گاز طبیعی نیاز دارد، روی اکتشاف نفت متمرکز نماید. یا شرکت نفتی به واسطه محدودیت‌های مالی توانایی انجام عملیات اکتشافی را به شیوه‌ای که از نظر کشور میزبان بهینه تلقی می‌شود، نداشته باشد. بنابراین و با در نظر گرفتن این ملاحظات کشور میزبان بایستی برای تأمین نظرات خود در محتوا و اجرای برنامه کاری دخالت فعال داشته باشد. (UNCTC 1982, 29-30)

1. Minimum Expenditure and Work Obligations

در نمونه قرارداد امتیاز برزیل (۲۰۰۳) چنین آمده است:

During the First Exploration Period, the Concessionaire shall complete in its entirety the Work Units corresponding to the Minimum Exploration Program for the First Exploration Period as per Annex II (Work and Investment Program) and if proceeding to the Second Exploration Period, will drill an exploratory well to the minimum depth shown in Annex II (Work and Investment Program)...(Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003: clause 5.2)



حساسیت دولت‌های میزبان به انجام تعهدات کاری و صرف حداقل هزینه در کنار ضمانت اجرای عدم توانایی صاحب امتیاز در تحقق برنامه‌ها، شرکت خارجی را به انجام کار مطابق برنامه تشویق می‌نماید. در مواردی که صاحب امتیاز تعهدات برنامه کاری را انجام نمی‌دهد یا مبالغ تعیین شده را صرف نمی‌کند، ممکن است طبق قرارداد یا قانون دولت میزبان ملزم به پرداخت مبلغی معادل ارزش کارهای مزبور یا مبلغ هزینه‌های صرف نشده به دولت میزبان گردد. در برخی موارد نیز این تخلف منجر به فسخ قرارداد توسط دولت میزبان می‌شود. (Taverne, 1999, p 148).

علاوه بر فراهم نمودن امکان نظارت دولت میزبان، تعهدات کاری و حداقل هزینه به عنوان ابزاری برای سرعت بخشیدن به عملیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی قرار است در یک میدان نفتی عملیات اکتشافی انجام گیرد، بایستی اهمیت انجام سریع کار و عدم بروز تأخیر در اجرای عملیات مورد توجه قرار گیرد. شرکت نفتی ممکن است مایل باشد به خاطر دور نگه داشتن رقبا از انجام عملیات و حفظ میدان برای نیازهای احتمالی آتی خود با انعقاد قرارداد و تسلط بر میدان مزبور، در شروع عملیات اکتشاف تأخیر نماید. (ST/CTC, 1982, 29) به همین خاطر قراردادهای امتیازی جدید از مکانیسم تعهدات کاری و حداقل هزینه برای وادار کردن صاحب امتیاز به انجام سریع‌تر عملیات استفاده می‌نماید.

تعهدات کاری و حداقل هزینه در قراردادهای مشارکت در تولید^۱ و خدمات^۱ نیز درج می‌گردد. در واقع هدف دولت‌های میزبان که کنترل بیشتر بر عملیات تسریع فرایند

۱. به عنوان مثال در قراردادهای مشارکت در تولید چین، تعهدات کاری که در خصوص آن‌ها بایستی حداقل هزینه صرف شود عبارتند از: الف) تحویل و پردازش تصاویر مربوط به لرزه‌نگاری نواحی خاص؛ ب) حفاری چاه‌های مجازی (Wildcat Well) و چاه‌های ارزیابی (Appraisal Well) با عمق مشخص و ج) ارزیابی داده‌های زمین شناسی. این تعهدات بایستی در دوره‌های زمانی معین انجام شوند. ضمانت اجرای تخلف از انجام این تعهدات جریمه‌هایی است که در قرارداد پیش بینی گردیده و همچنین در صورت تخلف شرکت ملی نفت چین حق دارد قرارداد را خاتمه دهد. (Blumental and Others: 23).

۲. به نوان مثال ماده ۱۳ قرارداد اراپ در خصوص تکالیف پیمانکار در فاز اکتشاف چنین مقرر داشته بود: مدت مرحله اکتشاف و حداقل تعهد - در ناحیه واقع در دریا جزء ۱ - دوره اولیه شش ساله در ناحیه در دریا بدو مرحله متوالی سه ساله تقسیم خواهد شد. جزء ۲ - در مرحله سه ساله اول که از تاریخ اجراء شروع خواهد شد پیمانکار کل عملیات مشروحه زیر را انجام خواهد داد. الف - سال اول - تکمیل ۶۰۰۰ کیلومتر خطوط لرزه‌نگاری در منطقه اصلی به شرح مذکور در



اجرای آن در این قراردادها نیز وجود دارد منتها بسته به وجود عواملی همچون ذخایر بالقوه نفت و ریسک‌های موجود در کشور میزبان، تعهدات کاری تنوع زیادی دارد. مقررات نمونه‌ای که در قراردادها مورد استفاده قرار گرفته است طیفی از تعهدات را نشان می‌دهد که از حفر یک چاه یا صرف هشتصد هزار دلار ظرف دو سال در کلمبیا تا صرف سیزده میلیون دلار ظرف سه سال در ویتنام تا شصت و هشت میلیون دلار ظرف پنج سال در ایران تا حفر ۹ چاه به هزینه تقریبی صد میلیون دلار ظرف شش سال در نروژ متغیر است. (29: 1982 *ST/CTC*) به عبارت دیگر برای تحمیل تعهدات کاری و حداقل هزینه، نوع قرارداد نقش تعیین کننده ندارد بلکه آنچه مهم است برآورد شرکت‌های خارجی از میزان ذخایر موجود در کشور میزبان و این که آیا در مقایسه با سود احتمالی مورد نظر آنها، در صورت موفقیت عملیات اکتشاف، پذیرش تعهدات مزبور در مناقصه می‌تواند صرفه اقتصادی داشته باشد یا خیر. (62: *Hawley and others*)

۳-۳ گزارش فرایند عملیات و بازرسی فعالیت‌های صاحب امتیاز

الزام شرکت‌های خارجی به ارائه گزارش پیشرفت عملیات از مقررات قراردادهای جدید امتیاز است که به موجب آن شرکت خارجی در فواصل زمانی معین مکلف است گزارش فعالیت‌های در حال انجام و نتیجه کارهای صورت گرفته را به مقامات صالح دولت میزبان (معمولاً شرکت ملی نفت آن دولت) ارائه نماید. (35: *Gao*) همچنین دولت میزبان می‌تواند با تعیین نماینده‌ای فعالیت‌های صاحب امتیاز را بازرسی نماید. در برزیل نمونه قرارداد امتیاز سال ۲۰۰۳ این کشور سرپرستی عملیات را جهت اطمینان از مطابقت عملیات با قرارداد و قوانین آن کشور به آژانس ملی نفت^۲ واگذار کرده است.^۳ همچنین ماده (۱۴,۲) قرارداد حق

ضمیمه. ب - سال‌های دوم و سوم - حفاری حداقل ۳ چاه در ناحیه واگذاری. (قانون اجازه مبادله و اجراء قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت با اراپ، مصوب ۱۳۴۵/۹/۱۹).

2. *Agencia Nacional Do Petroleo (ANP)*

3. *The ANP, directly or through agreements with entities in the States or the Federal District, will follow-up and oversee the Operations performed in the Concession Area*



دسترسی آزاد به ناحیه امتیاز، عملیات نفتی و تجهیزات و تأسیسات مورد استفاده در حوزه امتیاز را برای آژانس ملی نفت برزیل مقرر داشته است. (*Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003*).

در پروژ وزارت (انرژی) مسئول نظارت بر عملیات نفتی است و بر انجام فعالیت‌ها مطابق قانون نفت نظارت می‌نماید. در راستای اعمال قانون نفت وزارت مزبور می‌تواند دستورات لازم را صادر نماید. هزینه‌های این نظارت برعهده صاحب امتیاز یا شرکت‌هایی است که نظارت مزبور در محل فعالیت آن‌ها انجام می‌گیرد. (*Taverne, 1999, p 232*).

قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات نیز سعی در تسهیل کنترل عملیات توسط دولت میزبان دارند. در قراردادهای مشارکت در تولید اندونزی، تمامی قراردادها مسئولیت مدیریت و اداره عملیات را به شرکت نفت این کشور (پرتامینا^۱) واگذار می‌نماید. (*Gao: 80*). در قراردادهای خدمات پیمانکار نماینده دولت میزبان در اجرای عملیات است و اصولاً تمامی برنامه‌ها بایستی به تأیید دولت میزبان برسد. در این قراردادها گاه کشور میزبان و پیمانکار یک کمیته اجرایی تشکیل می‌دهند که مسئولیت مدیریت و نظارت عالی بر عملیات را برعهده دارد. این خصوصیت در قراردادهای اکوادور وجود دارد. در قراردادهای اکوادور، یک کمیته اجرایی^۲ برای مدیریت عملیات تشکیل می‌گردد. کمیته مزبور متشکل از دو نماینده از طرف شرکت نفت اکوادور^۳ و دو نماینده از طرف پیمانکار است. وظیفه این کمیته اجرای وظایفی است که از طرف هیئت مدیره شرکت نفت اکوادور و پیمانکار به آن محول می‌گردد. هدف این کمیته هماهنگی و کنترل روابط بین شرکت ملی نفت اکوادور و پیمانکار برای نیل به کارایی و سرعت فعالیت‌های اجرایی و ارزیابی تحقق برنامه‌های کاری سالانه می‌باشد. (*Blinn and others: 92*)

with the purpose of assuring that the Concessionaire is fully and rigorously complying with its obligations under the terms of this Agreement and applicable Brazilian legislation. (Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003: clause 14.1)

1. *Perusahaan Pertambangan Minyak dan Gas Bumi Negara (PERTAMINA) or State Oil and Natural Gas Mining Company of Indonesia.*

2. *Administrative committee*

3. *Corporacion Ecuatoriana del petroleo (CEPE)*



پیش بینی تعهد ارائه گزارش مراحل پیشرفت کار و بازرسی و یا دیگر اختیارات نظارتی در عین حال که به لحاظ تئوری باعث افزایش دخالت دولت میزبان در عملیات و ایفای نقش آن در فرایند اجرا می‌گردد، یک مسئله عملی را باقی می‌گذارد: آیا در عمل کشورهای نفت خیز می‌توانند از این امکان قراردادی بهره بگیرند؟ دلیل طرح سؤال این است که اغلب کشورهای نفت خیز از نوع کشورهای در حال توسعه هستند که فاقد ابزارهای فنی و تکنولوژیکی لازم برای اعمال نظارت بر شرکت‌های خارجی می‌باشند و اصولاً اگر این کشورها از چنان ابزاری برخوردار بودند عملیات نفتی را خود انجام می‌دادند و نیازی نبود به شرکت‌های خارجی متوسل گردند. به علاوه شرکت‌های نفتی معمولاً اطلاعات خام را به شرکت‌های ملی نفت ارائه می‌نمایند نه اطلاعاتی را که در مرکز اصلی شرکت پردازش شده است؛ و از آنجا که بسیاری از شرکت‌ها تا جایی که امکان دارد این اطلاعات را محفوظ نگه می‌دارند، از ارزش این شروط قراردادی کاسته می‌شود. (Gao: 82).

آنچه از بررسی قراردادهای امتیازی جدید بر می‌آید این است که در این قراردادهای نظارت و دخالت دولت میزبان در اجرای عملیات و فعالیت‌های شرکت خارجی، یکی از مسائل مورد توجه است و کشور میزبان سعی می‌نماید مقرراتی حاوی اختیار خود در این خصوص در قرارداد بگنجاند. با این حال این که تا چه حد درج چنین مقرراتی می‌تواند به طور واقعی کشور میزبان را در نظارت بر عملیات و کنترل فعالیت‌های شرکت خارجی، یاری دهد موضوعی است که جای بررسی مستقل دارد. در این جا بایستی گفته شود ضمن مطلوب بودن درج این شرایط در قرارداد، به نظر نمی‌رسد، لاقلاً در مورد کشورهای تولید کننده در حال توسعه، مقررات مزبور کار ویژه خود را به درستی انجام داده باشند. دلیل این امر را نه در کمبود یا عدم کفایت مقررات تأمین کننده نظارت و نه در نوع قرارداد بلکه در عدم وجود دانش استفاده از این فرصت و در اختیار نداشتن پرسنل ماهر برای اجرای آن‌ها باید جست. در کشورهایی که از قراردادهای دیگر استفاده می‌کنند نیز مشکلات مشابهی وجود دارد (عامری، ۱۳۸۹، صص ۱۹۴-۱۹۳) که نشان می‌دهد نوع قرارداد در این خصوص تأثیر تعیین کننده ندارد.



۴-۳ مشارکت دولت میزبان در قرارداد

دولت‌های تولید کننده نفت همواره خواهان کنترل بیشتر بر منابع خویش بوده‌اند و این خواسته در اوایل دهه هفتاد قرن گذشته با «موافقت‌نامه عمومی راجع به مشارکت»^۱ که از سوی کشورهای عضو اوپک پذیرفته شد، تا حدودی حاصل گردید. این موافقت‌نامه که در سال ۱۹۷۱ امضاء گردید از اعضا می‌خواهد تا سطح قابل قبولی از مشارکت در عملیات نفتی را تحصیل نمایند. (Johnston 2008: 34).

منظور از مشارکت، حضور تجاری^۲ دولت یا نماینده آن (که می‌تواند شرکت ملی نفت دولت میزبان یا هر شرکت دیگری باشد که تحت تملک دولت بوده و بدین منظور تأسیس گردیده است) در اکتشاف یا بهره‌برداری از منابع نفتی می‌باشد. این حضور ممکن است به موجب قانون کشور میزبان الزامی باشد و به عنوان شرط الزامی در امتیاز اعطا شده درج گردد، یا تنها به اراده و خواست شرکای جوینت ونچر^۳ دولت میزبان یا نماینده آن در عملیات حضور داشته باشد.^۴ در هر حال خواه این حضور الزامی یا اختیاری باشد، به این معنی خواهد بود که دولت میزبان یا نماینده آن در شرکتی که به منظور اجرای عملیات تأسیس شده است (جوینت ونچر) شریک است و به نسبت سهم خود در سرمایه گذاری‌های مربوطه سهم می‌باشد.

برای تحقق بخشیدن به مشارکت، دارنده (یا دارندگان) امتیاز به همراه طرف دولتی یک شرکت تأسیس می‌نمایند که ممکن است دارای شخصیت حقوقی^۵ باشد یا بدون

1. General Agreement on Participation

2. Commercial involvement

3. Joint Venture

۴. در انگلستان با تشکیل شرکت ملی نفت این کشور (BNO) *British National Oil Corporation*

به موجب قانون نفت و خطوط لوله زیر دریا مصوب سال ۱۹۷۵، امکان مشارکت شرکت مزبور در قراردادهای امتیازی فراهم گردید. لیکن این قانون صاحب امتیاز را ملزم نمی‌نماید که مشارکت شرکت ملی نفت را بپذیرد. به عبارت دیگر به موجب این قانون شرکت صاحب امتیاز می‌تواند درخواست مشارکت شرکت نفت انگلستان را بپذیرد یا خیر. با این حال عملاً در دو دور قرارداد امتیاز که بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ منعقد گردید، شرکت ملی نفت انگلستان به میزان ۵۱ درصد در امتیاز مشارکت داشت. (Tverne 1999: 213)

5. Incorporated joint venture



شخصیت حقوقی^۱ عملیات نفتی را از طرف صاحبان امتیاز اداره نماید. (Taverne, 1996, P 101)
 2) مشارکت دولت میزبان به مفهومی که گفته شد به این معنی است که دولت از طریق حضور در جوینت ونچر در تصمیم گیری های صاحب امتیاز دخیل می شود و می تواند بر آنها نظارت نماید. (Ibid: 102)

مشارکت در قرارداد، قراردادهای امتیازی را به قرارداد مشارکت در تولید نزدیک می کند؛ چرا که در قراردادهای اخیر نیز دولت میزبان با تعهد تأمین درصدی از سرمایه عملیات، با کنسرسیومی که جهت اجرای عملیات تشکیل شده است، مشارکت می نماید.^۲ به نظر می رسد درج چنین مقرره ای در قراردادهای امتیاز پاسخگویی دو نیاز عمده دولت میزبان باشد: اول، از آنجا که به موجب قرارداد امتیاز، شرکت خارجی نفت را در سرچاه تملک می نماید، لذا دولت میزبان به نفت تولیدی دسترسی نخواهد داشت و بنابراین با درج چنین شرطی به اندازه سهم خود، در مالکیت نفت تولیدی شریک خواهد شد؛ و دوم، درج شرط مشارکت دست دولت میزبان را در اداره و مداخله در مدیریت عملیات بازتر می گذارد چرا که در شرکتی که برای اجرای عملیات تأسیس می گردد، دولت میزبان نیز دارای نماینده و حق رای بوده و نظرات خود را اعمال می نماید.

مشارکت در قرارداد به معنی مشارکت در هزینه ها و ریسک هایی که در دوره اکتشاف وجود دارد نمی باشد. شرکت می تواند به دو صورت عملی گردد: صورت اول حالتی است که دولت میزبان در قرارداد دارای سهام تقبل شده^۳ است، در این حالت شرکت نفتی خارجی هزینه ها و ریسک مرحله اکتشاف را برعهده می گیرد و در صورتی که عملیات به کشف تجاری منجر گردد شرکت ملی نفت دولت میزبان می تواند وارد قرارداد شود. صورت دوم، شیوه حقوق کاری^۴ است. در این روش وقتی کشف میدان تجاری صورت گرفت

1 Non-incorporated joint venture

۲. به عنوان مثال در اندونزی مطابق شرط مشارکت که برای دولت در قرارداد گنجانده می شود، شرکت نفت این کشور (پرتامینا) حق دارد که تقاضای ده درصد از منافع تقسیم نشده را بنماید. این منافع به عنوان سهام به یک شرکت با مسئولیت محدود یا یک شرکت اندونزیایی که مجموعاً شریک اندونزیایی خوانده می شود، تعلق می یابد. (Gao: 92)

3. Carried Interest

4. Working Interest



شرکت خارجی درصد معینی از حقوق مشارکت را به عنوان حقوق کاری به شرکت ملی نفت دولت میزبان می پردازد.^۱

انتقادات زیادی به مشارکت دولت میزبان در قرارداد وارد شده است که بیشتر در خصوص جنبه های اقتصادی و مؤثر بودن این مشارکت می باشد. به اعتقاد برخی، مشارکت دولت میزبان یک مفهوم گمراه کننده است چرا که این شرط قراردادی مشارکت واقعی را برای دولت میزبان به ارمغان نمی آورد و تنها سهمی از درآمد عملیات را به دولت اختصاص می دهد که با توسل به مکانیسم مشارکت در منافع نیز می توان به آن دست یافت. به علاوه چنانچه هدف اولیه کشورهای میزبان از مشارکت، حضور در هیئت مدیره شرکت عملیاتی باشد، بایستی گفت که در بیشتر موارد این حضور بی معنی است چرا که اصولاً نمایندگان دولت نمی توانند سؤالات درستی در خصوص نحوه اجرای عملیات، برای پیشبرد مقاصد دولت، طرح نمایند؛ چیزی که بیشتر از حضور فیزیکی لازم است، کمک های یک تیم فنی به مدیران دولتی جهت مشارکت در هیئت مدیره شرکت می باشد. (Fales and others: 230).

این استدلالات و عدم رضایت شرکت های خارجی از دخالت دولت میزبان در قرارداد - که به اعتقاد ایشان بار مالی زیادی بر آنها تحمیل می نماید - در تغییر رویه کشورهای میزبان بدون تأثیر نبوده است. در سال های اخیر برخی از کشورها نظیر تایلند شرط مشارکت دولت میزبان در قرارداد را از سیستم خود حذف نموده اند. (Gao: 40) با این حال به نظر می رسد فراهم شدن این امکان در قراردادهای امتیاز می تواند پاسخ مناسبی به این انتقاد باشد که این قرارداد دست صاحب امتیاز را در تصمیم گیری ها باز گذارده و دولت میزبان نقش

۱. در یک نمونه قرارداد امتیاز پاکستان که در سال ۲۰۰۱ تنظیم گردیده است، دو حالت برای مشارکت طرف دولتی در نظر گرفته شده است. حالت اول موقعی است که از ابتدا امتیاز به یک شرکت خارجی و یک شرکت داخلی (به عنوان نماینده دولت پاکستان) اعطا شده است. در این حالت میزان مشارکت دولت بین ۱۵ تا ۲۵ درصد بر حسب نواحی مختلف نوسان دارد. حالت دوم موقعی است که امتیاز بدو به یک شرکت خارجی اعطا شده است و حاوی شرط مشارکت شرکت های پاکستانی نیست؛ در این حالت اپراتور از طرف صاحب امتیاز مکلف است ظرف ۱۵ روز از تاریخ اعطای امتیاز یک آگهی در جراید منتشر نموده و در آن از شرکت های نفتی ثبت شده پاکستانی برای مشارکت در جوینت ونچر دعوت نماید. میزان مشارکت شرکت های مزبور همانند مورد اول بین ۱۵ تا ۲۵ درصد خواهد بود.

(Model Petroleum Concession Agreement 2001: ARTICLE-V 5.1).



زیادی در نظارت و مدیریت عملیات برعهده ندارد. دولت میزبان از طریق حضور در عملیات نفتی می‌تواند با فرآیندهای اجرایی و مدیریت عملیات آشنا شده و از تجربیات و دانش شرکت‌های خارجی استفاده نماید. در واقع دولت‌های میزبان از مشارکت در عملیات نفتی اهدافی را دنبال می‌نمایند که با درج شرط مشارکت در صدد دستیابی به آن‌ها هستند. مهم‌ترین دلایل این کشورها از مشارکت در قرارداد عبارتند از: مسائل سیاسی، اعمال کنترل بر صنعت نفت، مقابله با سلطه خارجی، مقتضیات اقتصادی و تأمین بازار داخل (Tavern, 1996, 103-7)، دسترسی به مهارت‌های فنی، دانش مدیریتی شرکت‌های خارجی در اجرای عملیات و دسترسی به میزانی از نفت تولیدی. (Blinn and Others, 237)

۲. رژیم مالی قراردادهای امتیازی جدید

کشورهای تولیدکننده نفت نیازها، علایق و اهداف متفاوت از شرکت‌های بین‌المللی که در قلمرو آن‌ها به کار اکتشاف و توسعه میادین نفتی مشغول هستند، دارند. دولت‌ها می‌خواهند با جذب سرمایه‌های خارجی برای نیروی کار خود اشتغال ایجاد کنند، به نقدینگی لازم جهت اجرای اهداف توسعه‌ای خود دست یابند، تکنولوژی روز را از طریق شرکت‌های خارجی تحصیل نمایند، نیروی انسانی متخصص برای راهبری عملیات نفتی تربیت نمایند و خلاصه این کشورها که عمدتاً از کشورهای در حال توسعه نیز می‌باشند به دنبال توسعه پایدار از رهگذر انعقاد قراردادهای بهره‌برداری از منابع نفتی خود می‌باشند. در طرف مقابل شرکت‌های بین‌المللی نفتی قرار دارند که به دنبال به دست آوردن حداکثر سود از محل سرمایه‌گذاری خویش می‌باشند. ایجاد یک موازنه و تعادل بین این خواسته‌ها و اهداف مخالف کاری است که بایستی انجام گیرد تا هر کدام از طرفین رابطه سرمایه‌گذاری احساس کند، به مطلوب خود دست یافته است. برقراری چنین تعادلی البته آسان نیست ولی رژیم مالی قراردادهای نفتی همان عاملی است که به دنبال برقراری این تعادل و توازن بین منافع متضاد طرفین است.

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، طرح‌ریزی رژیم مالی بهره‌برداری از منابع نفتی یکی از دو گام کلیدی توسعه منابع هیدروکربنی ملت‌ها است. به نظر ایشان دو گام کلیدی در توسعه



منابع هیدروکربنی وجود دارد: ۱- استراتژی تخصیص^۱، یعنی طراحی و اجرای پروسه جذب سرمایه برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی. ۲- طراحی نظام مالی، یعنی طراحی رژیم مالی نفت که ارزشی را که ملت از منابع طبیعی‌اش انتظار دارد، حداکثر می‌سازد و به سرمایه‌گذار نیز یک درآمد پایدار و منصفانه پیشنهاد می‌نماید. (Johnston, 2001, 28).

مهم‌ترین تحولی که در امتیازات سنتی به وجود آمد، تحول در شروط مالی قرارداد بود. حدوداً از اواسط قرن بیستم به بعد شرایط مالی امتیازات هم به لحاظ تنوع و هم به لحاظ تعداد، افزایش قابل توجهی را تجربه کرد. از این زمان بود که تعهدات مالی صاحب امتیاز از پرداخت بهره مالکانه (حق الامتیاز) ناچیز و تأمین هزینه عملیات به سمت پرداخت‌های متعدد به دولت میزبان نظیر حق الامتیاز، پذیره (پاداش) و مالیات علاوه بر تأمین تمامی هزینه‌ها و تحمل ریسک‌های عملیات، حرکت نمود. در کنار تعهد به تأمین سرمایه مورد نیاز برای عملیات اکتشاف و تولید و تحمل ریسک مرحله اکتشاف، که در انواع قراردادهای نفتی برعهده شرکت خارجی گذاشته می‌شود، صاحب امتیاز تعهدات دیگری در قبال دولت میزبان برعهده دارد که در ادامه مطالعه می‌گردد.

۱-۴ پذیره (پاداش)

پذیره^۲ معمولاً یک عوض نقدی است که توسط دارنده امتیاز در ازای دریافت امتیاز به مالک زمین (کشور میزبان) پرداخت می‌گردد. (Howard and Meyers, 1987) به طور کلی پذیره بر دو نوع است (امیر معینی، ۱۳۸۵)، ص ۱۰۶): ۱. پذیره امضاء^۳ که در مرحله امضای قرارداد، معمولاً پس از امضای قرارداد یا واگذاری منطقه امتیازی و یا مجوز فعالیت به دولت میزبان پرداخت می‌گردد. نحوه محاسبه میزان این پذیره یا در مناقصه معین می‌گردد (با هدف تخصیص بهینه منطقه قرارداد و واگذاری آن به شرکتی که بیشترین پیشنهاد را ارائه دهد) یا از طریق مذاکره و چانه زنی (باهدف تأمین هزینه‌های چانه‌زنی دولت و تأمین درآمدی متعارف از

1. Allocation Strategy

2. Bonus

3. Signature bonus



منطقه موردنظر در صورت غیر اقتصادی بودن عملیات حفاری بعدی) و یا از طریق قانون‌گذاری (با هدف جلوگیری از حدس و گمانه‌زنی ناحیه‌های موردنظر توسط پیمانکاران نفتی و سرمایه‌گذاران)، انجام می‌شود. ۲. پذیره تولید^۱ که ممکن است در هر یک از مراحل پس از عملیات اکتشافی و سپس تجاری بودن منطقه قرارداد، در مرحله تقاضا برای یک منطقه و یا تقاضا برای دریافت مجوز توسعه، پس از شروع تولید، پس از دستیابی به حجم مشخصی از تولید مانند اولین تولید معادل ۱۰ هزار یا ۵۰ هزار بشکه در روز و یا اینکه پس از دستیابی به حجم مشخص شده از تولید تجمعی مثلاً تولید تجمعی برابر ۵۰ میلیون بشکه، برقرار گردد. پذیره در قراردادهای خدمات^۲ و مشارکت در تولید^۳ نیز پیش‌بینی می‌شود. در این قراردادها نیز میزان پذیره حسب میادین مختلف و احتمال کشف تجاری، متفاوت است که مبلغ آن در مناقصه یا طی فرایند مذاکره بین طرفین مورد توافق قرار می‌گیرد. پذیره یک جریان درآمدی زود هنگام را برای دولت میزبان فراهم می‌نماید که می‌تواند با توجه به اهمیت میدان نفتی مورد واگذاری قدرت چانه‌زنی دولت را در مناقصه بالا ببرد. (Johnston, 2001, 34) در عین حال برای شرکت‌های خارجی پرداخت پذیره، به‌خصوص در مرحله امضای قرارداد چندان خوشایند نیست. چرا که اگر عملیات اکتشاف به تولید تجاری منجر نگردد در واقع یک ضرر برای شرکت نفتی خواهد بود که بدون به‌دست آوردن امکان بهره‌برداری و تولید، مبلغی را که گاه کلان نیز می‌باشد پرداخته است.

1. Production bonus

۲. برای مثال در نمونه قرارداد خدمات کشور فیلیپین مقرر شده است، پیمانکار مبلغ معینی پاداش امضاء، به دلار آمریکا، ظرف شصت روز از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قرارداد بایستی به دولت پرداخت نماید. (Republic of the Philippines, DEPARTMENT OF ENERGY, SERVICE CONTRACT)

۳. در نمونه قرارداد مشارکت در تولید کشور گینه استوایی، سه نوع پذیره پیش‌بینی شده است: پذیره امضاء که ظرف ۳۰ روز از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قرارداد بایستی توسط پیمانکار پرداخت گردد؛ پذیره کشف *Discovery Bonus* که با اعلام کشف تجاری بایستی به دولت پرداخت گردد و پذیره تولید که در مقاطع زمانی معین و با افزایش میانگین تولید روزانه به دولت پرداخت می‌گردد.

(PRODUCTION SHARING CONTRACT BETWEEN THE REPUBLIC OF EQUATORIAL GUINEA AND GUINEA ECUATORIAL DE PETROLEOS AND [THE COMPANY] FOR BLOCK , art 11).



۲-۴ حق الامتیاز

حق الامتیاز (بهره مالکانه^۱) را به سهم مالک زمین از تولید که از هزینه‌های تولید بری می‌باشد تعریف کرده‌اند. (Howard and Meyer) در امتیازات سنتی، حق الامتیاز ما به ازای انتقال حق مالکیت دولت میزبان نسبت به منابع نفتی اش به صاحب امتیاز بود و در واقع در مقابل دریافت حق مالکیت نسبت به منابع نفتی واقع در منطقه امتیاز و نفت تولید شده از آن منطقه، صاحب امتیاز مبلغی به دولت میزبان پرداخت می‌نمود. شاید دلیل نام‌گذاری حق الامتیاز به بهره مالکانه نیز همین امر باشد؛ به این تعبیر که بهره مالکانه ما به ازای انتقال مالکیت منابع نفت دولت میزبان به شرکت خارجی است و در مقابل طرف اخیر نیز مبلغی به دولت پرداخت می‌نماید. اما بایستی توجه داشت که در امتیازات جدید حق الامتیاز از این تلقی سنتی فاصله گرفته و با توجه به تغییر کارکرد قرارداد امتیاز، حق الامتیاز نیز مفهومی نوین یافته است؛ توضیح آن که در امتیازات سنتی حق مالکیت دولت میزبان نسبت به منابع نفت (چه درون مخزن و چه پس از تولید در سر چاه) به شرکت خارجی منتقل می‌گردید و سپس در ازای این انتقال، بهره مالکانه به دولت پرداخت می‌گردید؛ درحالی که در قراردادهای امتیازی جدید نسبت به منابع نفت درجا، هیچ انتقال مالکیتی صورت نمی‌گیرد و نفت در سر چاه به شرکت خارجی منتقل می‌گردد.

این انتقال نه از باب انتقال حق مالکیت دولت میزبان نسبت به منابع نفتی اش بلکه به این خاطر است که صاحب امتیاز حاصل کار تولیدی خود و پذیرش ریسک و هزینه‌های عملیات را دریافت می‌نماید، منتها برخلاف قرارداد خدمات که ممکن است دولت میزبان در ازای خدمات پیمانکار پول نقد پرداخت نماید و قرارداد مشارکت در تولید که پیمانکار بخشی از نفت را دریافت می‌نماید، در قراردادهای امتیازی جدید ریا، صاحب امتیاز تمام نفت را سر چاه تملک کرده و از محل آن تعهدات مالی خود را نسبت به دولت میزبان انجام می‌دهد. به عبارت دیگر در قراردادهای امتیازی جدید نقش قرارداد اعطای حق مالکیت نفت نیست بلکه امتیاز تولید و مجوزی است برای انجام فعالیت تولیدی جهت بهره‌برداری از منابع نفت دولت

1. Royalty



میزبان و تعلق مالکیت نفت، به صاحب امتیاز در سر چاه، حاصل این فعالیت تولیدی است.^۱ نتیجه این برداشت جدید از قرارداد امتیاز این خواهد بود که در امتیازات جدید حق الامتیاز دیگر ما به ازای انتقال حق مالکیت دولت میزبان به صاحب امتیاز نیست بلکه ما به ازای دریافت مجوز فعالیت تولیدی در قلمرو دولت میزبان است.

به هر ترتیب حق الامتیاز هنوز هم همانند امتیازات سنتی یکی از ارکان مهم مالی قرارداد به شمار می‌رود. منتها بر خلاف امتیازات سنتی، در قراردادهای جدید حق الامتیاز دو تغییر مهم داشته است. در امتیازات جدید اولاً مقرر گردید سهم دولت میزبان از بابت حق الامتیاز می‌تواند به صورت نقدی یا نفت پرداخت گردد، و ثانیاً مقرر گردید حق الامتیاز بایستی از هزینه‌های عملیات کسر گردد. توضیح آن که به موجب قراردادهای قدیمی بهره مالکانه در واقع سهمی از کل منافع دولت میزبان تلقی می‌شد که به صورت نقدی بود و از میزان مالیات پرداختی شرکت به دولت میزبان کسر می‌گردید. این امر باعث می‌شد تا دریافتی کشور میزبان بابت مالیات و حق الامتیاز از میزان مالیات مقرر در قرارداد تجاوز نکند. درحالی که طبق روش جدید که حق الامتیاز از زمره هزینه‌ها محسوب می‌شود، سهم کشور میزبان بابت حق الامتیاز از هزینه‌های عملیات کسر می‌گردد که در هر حال و صرف نظر از سودآور بودن تولید بایستی از جانب شرکت خارجی پرداخت گردد. محاسبه حق الامتیاز در زمره هزینه‌های عملیات و بر مبنای سطح تولید باعث می‌شود درآمد دولت از آغاز عملیات تولید پروژه شروع شده و تا پایان دوره قرارداد ادامه یابد. کسر حق الامتیاز از هزینه‌های عملیات در مقایسه با کسر آن از مالیات بر سود یک مزیت دیگر نیز از نگاه کشور میزبان دارد؛

۱. به عنوان مثال ماده زیر از نمونه قرارداد امتیاز برزیل (۲۰۰۳)، گویای این تغییر دیدگاه نسبت به تملک نفت توسط

صاحب امتیاز است:

The Concessionaire shall always exclusively assume all costs and risks related to the performance of the Operations and its consequences, and shall receive in return, only and exclusively, the ownership of the Oil and Natural Gas that will be effectively produced and received by it at the Production Metering Point, pursuant to this Agreement, being subject to the taxes and charges and financial compensation as set out in Annex VI (Government and third-party Participation), according to the applicable Brazilian legislation. (Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003: clause 2.2).



از آن جا که ریسک هزینه‌های عملیات تماماً بر عهده صاحب امتیاز می‌باشد، چنانچه عملیات به واسطه افت تولید یا کاهش قیمت‌ها از سوددهی باز بماند، باز هم کشور میزبان حق‌الامتیازش را دریافت می‌کند بدون این که از این ریسک متأثر گردد. در حالی که محاسبه حق‌الامتیاز در زمره مالیات بر سود، کشور میزبان را در این زیان شریک می‌سازد. هم‌چنین در این حالت محاسبه حق‌الامتیاز آسان‌تر از حالتی است که حق‌الامتیاز را از مالیات کسر نماییم چرا که اطلاعات مورد نیاز جهت برآورد حق‌الامتیاز از اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه مالیات کمتر می‌باشد. در مورد مالیات ارزش‌گذاری و زمان‌بندی کل هزینه‌های بهره‌برداری نیز مورد نیاز است و به همین خاطر پیش‌بینی درآمد حاصل از مالیات بر سود بسیار پیچیده‌تر است. (UNCTC 1987, p 9) توجه به این ملاحظات نشان می‌دهد سیستم کسر و محاسبه حق‌الامتیاز از هزینه‌ها تا حد قابل توجهی باعث افزایش عایدی دولت میزبان شده و یک جریان درآمدی پایدار در دوره قرارداد را برای آن تضمین می‌نماید.

نرخ حق‌الامتیاز در کشورهای مختلف متفاوت است و بین ۱۰٪ تا ۲۰٪ نوسان دارد. ولی معمولاً ۱۲/۵ درصد از تولید را به‌عنوان حق‌الامتیاز در نظر می‌گیرند. نرخ حق‌الامتیاز در بریتانیا ۱۲/۵ درصد بود لیکن این کشور از سال ۱۹۸۲ سیستم اخذ حق‌الامتیاز را برای میادین جدید لغو نمود. (Blinn and others, P 227-8) در نروژ اخذ حق‌الامتیاز بسته به میزان تولید بین ۸ درصد برای چهل هزار بشکه در روز و ۱۶ درصد برای تولید بالای سیصد و پنجاه هزار بشکه در روز نوسان دارد. (ST/CTC 1988: 54) تمایل رو به رشدی بین کشورهای تولیدکننده به دریافت حق‌الامتیاز به‌صورت نفت به‌جای پول نقد به‌وجود آمده است. (Ibid) این امر به کشورهای میزبان این امکان را می‌دهد تا با بازاریابی و فروش آن در بازارهای جهانی، خود را در قیمت‌گذاری نفت دخیل نمایند، هم‌چنین با در اختیار داشتن مقادیری از نفت خام این کشورها خواهند توانست نیازهای بازار داخلی را تأمین نمایند.

در قرارداد های خدماتی تعهد پرداخت حق‌الامتیاز وجود ندارد ولی در برخی قراردادهای مشارکت در تولید، یکی از تعهدات پیمانکار پرداخت حق‌الامتیاز به دولت میزبان است. اخذ حق‌الامتیاز در قراردادهای مشارکت به نسبت قرارداد امتیاز رواج کمتری دارد، به‌عنوان مثال قراردادهای مشارکت در تولید اندونزی که الگوی سایر کشورها درخصوص این



قرارداد می‌باشند، فاقد شرط پرداخت حق‌الامتیاز هستند. دلیل این امر آن است که این کشور حق‌الامتیاز را خاص نظام امتیازی می‌داند. (Machmud, 2000, p 123).

قراردادهای مشارکت در تولید حاوی مقرراتی در خصوص پرداخت حق‌الامتیاز هستند که بین صفر تا ۱۵ درصد نوسان دارد. پیش‌بینی حق‌الامتیاز ممکن است به صورت درصد معینی (مثلاً ۱۲,۵ درصد) باشد یا با تغییر سطح تولید میدان متغیر باشد. (Njeru, p 12).

۳-۴ مالیات

موضوع اخذ مالیات از شرکت‌های خارجی در امتیازات اولیه موضوعی ناشناخته بود.^۱ لیکن تقاضای کشورهای تولید کننده نفت برای سهم بیشتر از درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۹۴۰ آشکار گردید. ونزوئلا به عنوان اولین کشوری که خواهان اخذ مالیات از شرکت‌های خارجی بود در سال ۱۹۴۸ قانون مالیات بر درآمد خود را وضع نمود. از آنجا شیوه اخذ مالیات به کشورهای دیگر از جمله کشورهای خاورمیانه راه یافت (Alqurashi, P29) و هم‌اکنون مالیات یکی از ستون‌های اصلی رژیم مالی امتیازات را تشکیل می‌دهد.

مالیات بر درآمد شرکت‌های خارجی یا تابع قوانین عمومی مالیات بر درآمد کشورهای میزبان است یا تابع قوانین خاص مالیات نفت می‌باشد.^۲ بر اساس این قوانین نرخ مالیات بین ۳۵ درصد تا ۸۵ درصد نوسان دارد. لیکن در بیشتر کشورها نرخ ۵۰ درصد اعمال می‌گردد. در ایالات متحده آمریکا نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌های نفتی ۴۶ درصد می‌باشد.

۱. به‌عنوان مثال در امتیازنامه دراسی تنها در یک‌جا از مالیات نام برده شده است و آن هنگامی است که در فصل هفتم مقرر نموده: تمام اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم استملاک خواهد کرد و همچنین تمام محصولات آن‌ها که به خارجه حمل شود از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آن‌ها و کذالک به جهت تأسیس لوله‌ها در وقت دخول به ایران به هیچ وجه من‌الوجه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت. (شرکت ملی نفت ایران: پیشین).

۲. به‌عنوان نمونه مدل قرارداد امتیاز برزیل (۲۰۰۳) مقرر داشته است:

The Concessionaire shall be subject to the tax regime at the federal, state and municipal levels, being obligated to comply with their terms, timing and conditions defined by the applicable Brazilian legislation. (Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy 2003: clause 25.1).



این رقم در انگلستان از سال ۱۹۸۶ به بعد ۳۵ درصد بوده است. (Blinn and Others.p 232) مالیات بر درآمد شرکت‌های نفتی خارجی در برزیل ۳۴ درصد می‌باشد. در پاکستان به موجب سیاست تولید و اکتشاف سال ۲۰۰۹ این کشور نرخ مالیات بر درآمد شرکت نفتی خارجی ۴۰ درصد تعیین شده است. (Global Oil and Gas Tax Guide ,p303).

قراردادهای امتیاز انگلستان رویکرد انعطاف‌پذیری نسبت به موضوع مالیات داشته‌اند. اخذ مالیات از شرکت‌های صاحب امتیاز در این کشور سیر نزولی داشته و از ۵۲ درصد در دهه ۱۹۷۰ به ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. (Abdulkarim: 17) یک دلیل عمده این کاهش، مالیات نوسان قیمت نفت در دوره‌های مختلف بوده است که دولت را مجبور نمود برای حفظ سرمایه‌گذاری‌های انجام گرفته و تشویق به سرمایه‌گذاری‌های آتی، از کاهش مالیات به‌عنوان اهرم مشوق استفاده نماید. دلیل مهم دیگر این است که هزینه و ریسک اکتشاف منابع نفتی دولت انگلستان، به‌واسطه این که اغلب منابع در دریای شمال قرار دارد، به نسبت سایر کشورهای تولیدکننده، نظیر کشورهای عضو اوپک بالاتر است، با کاهش مالیات دولت موفق شد سرمایه‌گذاری در صنعت نفت خود را افزایش دهد. (Ibid, 30).

از منظر اقتصادی بر خلاف حق‌الامتیاز که از زمره هزینه‌های عملیات محسوب می‌گردد، مالیات از منفعت حاصل از عملیات کسر می‌گردد. این امر دو مزیت دارد: اول این که رقم قابل ملاحظه‌ای از سود عملیات به دولت اختصاص می‌یابد و دیگر، بین میادین پرسود و میادین با سود کمتر تفکیک می‌گردد؛ به این معنی که از میادین پرسود مالیات بیشتری اخذ می‌گردد و از میادین با منفعت کمتر مالیات کمتری اخذ می‌شود. (Ibid).

تکیه قراردادهای امتیاز بر مالیات به‌عنوان یکی از تعهدات اصلی صاحب امتیاز، از طبیعت خاص این قرارداد ناشی می‌شود؛ در این قرارداد نفت تولید شده به شرکت خارجی اختصاص می‌یابد و وی بایستی از محل آن تعهدات مالی خود را انجام دهد. از آنجا که در این قرارداد دولت مستقیماً به نفت دسترسی پیدا نمی‌کند، با تأکید بر اخذ مالیات، به مقدار قابل توجهی در عایدات ناحیه امتیاز سهم می‌شود. همچنین دولت می‌تواند در قرارداد شرط نماید تمام یا قسمتی از مالیات به‌صورت نفت پرداخت گردد که این امر منبع قابل ملاحظه‌ای برای تأمین بازار داخلی یا بازاریابی بین‌المللی برای کشور میزبان خواهد بود.



در قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات که پیمانکار یا حقی نسبت به نفت ندارد و یا درصد معینی را دریافت می‌نماید، تعهد مالیاتی از چنین جایگاهی برخوردار نیست. در برخی از قراردادهای مشارکت در تولید، مالیات پیش‌بینی نمی‌شود.^۱ در قراردادهای خدماتی، مالیات اهمیت کمتری دارد و اصولاً ماهیت قراردادهای خدمات به گونه‌ای است که مسائلی هم‌چون مالیات کمتر مورد توجه طرفین قرار می‌گیرد؛ در صورتی که کشفی صورت نگیرد، قرارداد به خودی خود منتفی خواهد شد. اما در صورتی که نفت کشف شود، شرکت ملزم است آن را به مرحله تولید برساند به هر ترتیب کل تولید در اختیار کشور میزبان قرار خواهد گرفت و شرکت عامل طبق شرایط قرارداد یا از مبلغی مقطوع به عنوان بازپرداخت سرمایه به همراه نرخ بهره و خطرپذیری منتفع خواهد شد و یا بر اساس درآمد حاصل از میزان نفت تولید شده پس از کسر مالیات سهم خواهد برد. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۰)، (۳۵).

۴-۴ مالیات بر سود بادآورده

از دهه هفتاد قرن بیستم به بعد و به دنبال بحران در بازار جهانی نفت تمایل رو به رشدی در کشورهای تولید کننده نفت برای طراحی سیستم مالیاتی پیچیده‌تر به وجود آمد. به عنوان مثال مالیات‌های خاصی وضع گردید که هدفشان افزایش سهم دولت میزبان از منافع عملیات نفتی بود. نمود این تمایل را می‌توان در پیش‌بینی مالیات بر منافع بادآورده که حاوی یک شرط مالیات اضافی بر منافع شرکت‌های بین‌المللی نفتی می‌باشد، مشاهده نمود. (Blinn and others: 65).

مالیات بر سود باد آورده^۲ نوعی مالیات اضافی است که در شرایط خاص نظیر بالا رفتن قیمت نفت و کسب منافع زیادتر از حد انتظار برای شرکت‌های خارجی، از این شرکت‌ها

۱. مطالعه‌ای در خصوص ۲۶۸ قرارداد مشارکت در تولید که ۷۴ کشور بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۹۸ منعقد کردند نشان می‌دهد که تقریباً ۲۰ درصد قراردادهای مشارکت در تولید تصریح می‌کنند که شرکت ملی نفت کشور میزبان بایستی از جانب شرکت نفتی خارجی اظهارنامه مالیاتی تنظیم نماید. حدود ۲۰ درصد دیگر از قراردادها هیچ‌گونه مسئولیتی در خصوص مالیات برای پیمانکار خارجی پیش‌بینی نمی‌کنند و در باقی موارد نرخ مالیات یا با توافق طرفین تعیین می‌گردد یا از شیوه تعیین آن اطلاع دقیقی در دسترس نیست. (Bindemann: 58).

2. Windfall profit tax.



اخذ می‌گردد. هدف از درج این شرط در قرارداد جلوگیری از منافع سرشاری است که در اثر بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت یا پایین بودن هزینه عملیات نصیب شرکت‌های خارجی می‌گردد؛ به‌علاوه این مالیات یکی از راه‌های کسب درآمد برای دولت میزبان است و اصولاً تفکر اصلی که باعث وضع این نوع مالیات گردید این بود که افزایش قیمت نفت سود بادآورده ای را نصیب تولیدکنندگان می‌نماید که لااقل قسمتی از این سود بایستی به دولت اختصاص یابد. (UNCTC 1987, 19).

تعیین مالیات بر سود بادآورده بستگی زیادی به قیمت‌های نفت در بازار دارد. در یک مطالعه که در خصوص تأثیر شوک‌های نفتی بر دریافتی کشورهای نفت‌خیز از محل صادرات نفت، صورت گرفت، نشان داده شد که هر کدام از شوک‌های نفتی که در دهه ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم به وقوع پیوست منجر به انتقال روزانه ۳۰۰ میلیون دلار آمریکا از کشورهای وارد کننده به کشورهای صادر کننده نفت گردید. با این حساب با در نظر گرفتن صادرات نفت خام که در سال ۲۰۰۹ روزانه حدود ۵۳ میلیون بشکه بوده است منافع بادآورده ای که برای هر ده دلار افزایش قیمت در هر بشکه، حاصل می‌گردد، روزانه بالغ بر ۵۳۰ میلیون دلار آمریکا می‌شود. (Bhattacharyya, 451).

در انگلستان پاسخ دولت به افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت در نتیجه شوک اول نفتی (در سال ۱۹۷۳)، وضع «مالیات بر منافع نفت»^۱ بود که از سال ۱۹۷۵ در قراردادهای این کشور رواج یافت. مبنای این نوع مالیات «جریان نقدینگی انباشته»^۲ است که به موجب آن ارزش حال حاضر سرمایه گذاری - که با محاسبه درآمدها و هزینه‌ها در دوره زمانی معین به دست می‌آید - مبنای محاسبه و دریافت این مالیات قرار می‌گیرد. چنانچه در دوره زمانی مورد بررسی جریان نقدینگی مثبت باشد، صاحب امتیاز ملزم به پرداخت این نوع مالیات است ولی چنانچه این جریان منفی باشد صاحب امتیاز مالیات مزبور را پرداخت نمی‌نماید. (Mommer, 5) برای محاسبه «مالیات بر منافع نفت» طول عمر میدان در نظر گرفته می‌شود و چنانچه در پایان عمر میدان معلوم شود که جریان نقدینگی انباشته منفی است یا به عبارت دیگر هزینه‌ها بیشتر از

1. Petroleum Revenue Tax (PRT)

2. Accumulated cash flow



درآمدها می‌باشد، مالیاتی که به‌عنوان مالیات بر منافع نفت به دولت پرداخت شده، همراه با سود به صاحب امتیاز بازگردانده می‌شود. دولت انگلستان از این شیوه برای تشویق سرمایه‌گذاری بیشتر در منابع نفتی دریای شمال بهره گرفت. (شیرمردی دزکی، محمدرضا، بررسی تطبیقی حقوقی و اقتصادی قراردادهای امتیازی جدید با قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات در حوزه صنعت نفت، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر فیصل عامری، بهمن ۱۳۹۱). (Abdulkarim, 22) «مالیات بر منافع نفت» در ابتدا ۴۵ درصد تعیین شده بود که این میزان تا سال ۱۹۸۲ به ۷۵ درصد رسید ولی پس از فروکش کردن قیمت‌های نفت در دهه ۱۹۹۰، و متعاقباً پایین آمدن دریافتی دولت از بابت «مالیات بر منافع نفت»، و همچنین کاهش عملیات اکتشاف در دریای شمال، مالیات مزبور اهمیت خود را از دست داد و نهایتاً در سال ۱۹۹۳ در قراردادهای جدید مورد استفاده قرار نگرفت. (Ibid, 26)

وضع مالیات بر منافع با آورده اهرم کنترل کننده‌ای در دست کشور میزبان است تا با توجه به نوسان قیمت نفت در بازار جهانی، در سود شرکت خارجی سهمی شود. از این رو همان گونه که در قراردادهای برخی کشورها ملاحظه شد، با کاهش قیمت نفت معمولاً این نوع مالیات اهمیت خود را از دست می‌دهد.

در قرارداد های مشارکت در تولید نیز نظیر چنین مقرره ای درج می‌گردد؛^۱ لیکن قرارداد خدمات فاقد چنین تعهدی می‌باشد. دلیل این امر البته روشن است؛ از آنجا که در این قرارداد کل نفت تولیدی در اختیار دولت میزبان قرار می‌گیرد، افزایش قیمت نفت، تأثیر تعیین کننده ای بر دریافتی پیمانکار- که معمولاً مبلغ ثابتی است- ندارد.

۱. به‌عنوان مثال پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ و افزایش قیمت های جهانی نفت، دولت اندونزی مالیات بر منافع با آورده (windfall profit) شرکت های خارجی وضع نمود که منجر به افزایش عایدات کشور از ۶۵ درصد به ۸۵ درصد گردید. (Machmud 1994: 115)



۵-۴ سود سالانه

در برخی از قراردادهای امتیازی جدید تعهد دیگری برای صاحب امتیاز مقرر می‌شود که به سود سالانه^۱ شهرت دارد. پرداخت سود سالانه در مواردی است که هزینه‌های عملیات از سقف معینی تجاوز نماید. پرداخت این مبلغ از سوی صاحب امتیاز به دولت میزبان اهرمی است که باعث کنترل هزینه‌های عملیات شده و از بالا رفتن بی‌رویه هزینه‌ها جلوگیری می‌نماید. گرچه اصولاً در قراردادهای امتیاز مسئولیت بالا یا پایین بودن هزینه‌ها بر عهده صاحب امتیاز است و دولت میزبان در این خصوص تعهدی ندارد، توجه به این امر که صاحب امتیاز سرانجام در صدد بازیافت هزینه‌های مذکور است و ممکن است مدعی صرف هزینه‌های هنگفتی گردد، دولت میزبان را در تعیین محدودیت برای سقف هزینه‌ها ذی‌نفع می‌نماید و از این رو در برخی از قراردادهای امتیاز نظیر قراردادهای تایلند مقرر می‌گردد، شرکت نفتی خارجی حق ادعای مخارج بالاتر از ۱۹ درصد ارزش نفت فروخته شده یا مصرف شده را ندارد. هنگامی که هزینه‌ها از این میزان بالاتر رود پرداخت مبلغی معادل زیاده بر درصد مزبور به عنوان سود سالانه، به دولت میزبان، بر عهده شرکت خارجی خواهد بود. بنابراین در صورتی که هزینه‌های عملیات معادل یا کمتر از ۱۹ درصد اعلام گردد، شرکت خارجی تعهدی به پرداخت سود سالانه نخواهد داشت؛ لذا مکانیسم سود سالانه یک شیوه تعیین جریمه برای شرکت خارجی در صورتی است که هزینه‌ها از درصد مقرر فراتر رود. از این شیوه در قراردادها به طور گسترده استفاده نمی‌شود.

استفاده از مکانیسم‌های مالی متعدد یکی از خصوصیات بارز قراردادهای امتیازی جدید است که باعث افزایش درآمد کشور میزبان می‌گردد. چنانچه در قرارداد یا به موجب قانون دولت میزبان، صاحب امتیاز ملزم باشد برخی از این تعهدات را به صورت تحویل نفت ایفا نماید، کشور میزبان می‌تواند برای تأمین نیازهای داخلی و یا فروش آن در بازار بین‌المللی، اقدام نماید.

پس از پرداخت پذیره و حق‌الامتیاز، باقی مانده نفت متعلق به شرکت خارجی می‌باشد که از محل آن مالیات بر درآمد، مالیات بر سود باد آورده (در صورت وجود) و سود

1 . Annual benefit



سالانه پرداخت خواهد شد. نفتی که بعد از کسر این ارقام یا وجوه به دست می آید، ملک صاحب امتیاز است و وی طبق قرارداد حق فروش و صدور آنرا خواهد داشت. لازم به ذکر است که تعهدات مالی صاحب امتیاز منحصر به موارد گفته شده نیست. قراردادهای امتیازی جدید نسبت به شرایط مالی انعطاف پذیر بوده و در کشورهای گوناگون ممکن است تعهداتی برای صاحب امتیاز مقرر گردد که ناشی از شرایط خاص آن کشور است. این انعطاف پذیری عمدتاً به واسطه حساسیت قرارداد نسبت به قیمت های جهانی نفت و نیاز دولت های میزبان به جذب سرمایه گذاری خارجی است.

در قرارداد مشارکت در تولید شیوه بازیافت هزینه و سود به این صورت است که درصد معینی از نفت تولیدی (بین ۵۰ تا ۶۰ درصد) برای بازیافت هزینه ها اختصاص یافته و طی یک دوره زمانی معین هزینه های پیمانکار بازیافت می شود. به این میزان نفت، نفت هزینه^۱ می گویند.^۲ پس از کسر میزان نفت هزینه، باقی مانده نفت، نفت فایده^۳ می باشد که به نسبت مورد توافق بین طرفین تقسیم می گردد.

در قراردادهای خدماتی معمولاً بین دو نوع هزینه قائل به تفکیک می گردند و بازپرداخت هر کدام از این هزینه ها به شیوه خاصی صورت می گیرد. اول، هزینه های مربوط به مرحله اکتشاف که بر اساس قرارداد در صورتی به پیمانکار بازپرداخت می گردد که نفت به میزان تجاری استخراج نماید. در این صورت با شروع تولید تجاری میدان، ظرف مدت معینی این هزینه ها مستهلک می گردد. برای بازپرداخت این هزینه ها دولت میزبان بهره ای پرداخت

1 .cost oil

۲. به عنوان مثال در نمونه قراردادهای مشارکت در تولید ترکمنستان، طرفین قرارداد در خصوص درصد نفتی که برای بازیافت هزینه ها اختصاص می یابد توافق می نمایند. برای تعیین میزان نفتی که هزینه های عملیات از آن بازیافت می گردند بایستی میزان نفتی را که پیمانکار برای انجام عملیات نیاز دارد همچنین حق الامتیازی که بایستی به دولت پرداخت گردد، از تولید سالانه نفت کاست و از باقی مانده، نفت هزینه پیمانکار قابل بازیافت خواهد بود. بر اساس ماده (۱۳،۴) قرارداد نمونه، پیمانکار حق دارد در هر فصل تقویمی (Calendar Quarter) معادل کل هزینه های قرارداد تا آن فصل نفت هزینه دریافت نماید. بازیافت هزینه های قرارداد به ترتیب اولویت شامل، هزینه های عملیاتی، مخارج اکتشاف، بهره وام هایی که برای مخارج توسعه اخذ شده است، مخارج عملیات توسعه و مخارج فاز تولید غیر از هزینه های عملیاتی، می باشد.

(Kevin and Lwvov: 5)

3 . Profit Oil



نمی‌نماید به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری پیمانکار در فاز اکتشاف فاقد بهره می‌باشد؛ دوم، هزینه‌های مربوط به مرحله توسعه که با بهره متعلقه به پیمانکار بازپرداخت می‌شود. به موجب قراردادهای خدماتی خطرپذیر برزیل مبالغ هزینه شده برای عملیات اکتشافی توسط پیمانکار، بدون تعلق بهره به وی بازپرداخت خواهد شد. مبالغی که پیمانکار برای عملیات توسعه میدانی تجاری صرف نموده است با بهره سالانه معینی که مورد توافق طرفین قرار می‌گیرد، بازپرداخت می‌گردد. (Blinn and Others, p 89) به علاوه در این قراردادها پیمانکار در ازای تقبل ریسک سرمایه‌گذاری، مستحق حق الزحمه‌ای می‌باشد که در قرارداد مورد توافق طرفین قرار گرفته است. حق الزحمه پس از شروع تولید تجاری از میدان برای یک دوره چند ساله پرداخت می‌شود. این دوره در قراردادهای خدمات ریسک‌پذیر برزیل بین ده تا بیست سال از تاریخ شروع تولید تجاری میدان نوسان دارد. برای محاسبه پاداش پیمانکار از فرمول‌های خاصی در قرارداد استفاده می‌شود که معمولاً با در نظر گرفتن حجم تولید میدان و قیمت بازار نفت پاداش پیمانکار را معین می‌کند. (Gao, 128-9).

۶-۴ تأمین نیاز بازار داخلی

غالب کشورهای تولیدکننده نفت به دنبال خودکفایی در زمینه نفت مورد نیاز بازار داخل هستند. خودکفایی در تأمین نیاز بازار داخلی از آن جهت واجد اهمیت است که برای بیشتر کشورهای تولیدکننده وابستگی به منابع بین‌المللی نفت به خصوص در وضعیت افزایش مداوم قیمت‌ها، مشکل است. (Dicasolo and Mejia, 683) در صورتی که کشوری قادر به تأمین نیاز داخلی خود به نفت از طریق منابع موجود در کشور نباشد یا به طور کلی فاقد منابع نفت داخلی باشد، برای جبران این کمبود چند گزینه پیش رو خواهد داشت: ۱- با توسل به روش‌های صرفه جویانه در مصرف انرژی و توسعه روش‌های بهره‌گیری از انرژی‌های جایگزین در دسترس، مصرف انرژی خود را تا حد امکان کاهش دهد. ۲- با کنار گذاشتن راه‌های صرفه جویانه و طرح‌های استفاده از انرژی‌های جایگزین - که هزینه‌های سنگینی را می‌طلبد، به واردات نفت از بازار بین‌المللی مبادرت نماید. ۳- تلاش نماید تا دسترسی خود به منابع نفتی کشورهای تولیدکننده را تضمین نماید که این امر مستلزم وجود روابط نزدیک با



کشورهای صادر کننده نفت می‌باشد. ۴- با تشکیل یک شرکت نفت دولتی، سعی نماید تا از منابع نفتی سایر کشورها استخراج و بهره‌برداری نموده و به این طریق به نفت مورد نیاز بازار داخلی خود دست یابد (Taverne 1999, 93). از این رو کشورهایی که به منابع کافی نفت دسترسی دارند به‌هنگام انعقاد قراردادهای بهره‌برداری از منابع خود به مسئله تأمین نیازهای داخلی توجه کرده و سعی دارند این نیاز را از محل تولیدات داخلی خود تأمین نمایند. این امر به‌خصوص از این جهت مورد توجه کشورهای تولید کننده است که ملزم کردن شرکت‌های بین‌المللی طرف قرارداد به تأمین نیاز داخلی از پیدا نمودن طرف‌های خارجی که حاضر باشند به قیمت مورد قبول این شرکت‌ها به کشور مزبور نفت بفروشند، کار ساده‌تری است.^۱ علاوه بر قراردادهای امتیازی^۲، قراردادهای مشارکت در تولید نیز به این امر توجه نموده و در بند مشخصی موضوع الزام شرکت‌های خارجی به تأمین نیاز بازار داخلی را ذکر می‌نمایند.^۳ لیکن در مورد قراردادهای خدمات به نظر می‌رسد وضع به گونه‌ای دیگر باشد. در این قراردادها نفت تولید شده متعلق به کشور میزبان و کلاً در اختیار کشور مزبور قرار می‌گیرد و از آن‌جا که پیمانکار خارجی به نفت دسترسی پیدا نمی‌کند، نمی‌توان الزام او به فروش نفت به بازار داخلی را انتظار داشت.

۱. معمولاً قیمتی که شرکت‌های تولید کننده و کشور میزبان در مورد فروش نفت به بازار داخلی توافق می‌نمایند، قیمت بازار *market price* است. با این حال در برخی از موارد مشاهده شده است کشورهای تولید کننده (به‌عنوان مثال اندونزی) قیمت پایین‌تری را با شرکت‌های خارجی توافق کرده‌اند.

۲. مدل قرارداد امتیاز سال ۲۰۰۹ پاکستان در این خصوص مقرر می‌دارد: (*Model Petroleum Concession*)

Agreement for Onshore Area: art. 10.1 i)

10.1 i) If in any year there is Projected Domestic Demand, as determined by an entity designated by the Government, in excess of production from indigenous source, THE PRESIDENT may require Working Interest Owners to sell Crude Oil in Pakistan on a pro-rata basis with other producers in Pakistan, according to the Crude Oil production of each producer in a year.

۳. به‌عنوان مثال نمونه قرارداد قبرس در این خصوص مقرر می‌دارد:

“... the Contractor is obligated to sell to the Republic, if requested in writing, a portion of Contractor's share of Profit Oil for the domestic consumption of the country ...” (Republic of Cyprus, Ministry of Commerce, Industry and Tourism: art. 5.11)

۴. استفاده از قراردادهای امتیازی در صنعت نفت ایران

با این تحلیلی که از قراردادهای امتیاز ارائه گردید، در این جا لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا می توان از این قرارداد برای انجام عملیات نفتی در ایران بهره گرفت یا خیر؟ با مطالعه قوانین ذی ربط، به نظر می رسد نظام قانون گذاری ما به سمت تجویز استفاده از این الگو متمایل است؛ توضیح آن که علی رغم قانون نفت مصوب سال ۶۶ که از اساس سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش بالادست نفت را ممنوع اعلام کرده بود (ماده ۶)؛ و قوانین بودجه سال های بعد که تنها روش مورد پذیرش را بیع متقابل اعلام داشته بود، در قانون برنامه چهارم توسعه نگاه قانون گذار به موضوع روش های سرمایه گذاری تغییر می یابد. در بند ب ماده ۱۴ این قانون، مشروط به شروطی به شرکت ملی نفت ایران اجازه می دهد به منظور افزایش ظرفیت تولید و ارتقای سهمیه ایران در اوپک و جلب سرمایه های خارجی در فعالیت های بالادستی نفت و گاز و امکان استفاده از روش های مختلف قراردادی بین المللی، نسبت به انعقاد قراردادهای اکتشاف و توسعه میادین اقدام نماید.

هم چنین به موجب بند الف ماده ۱۲۵ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب سال ۱۳۸۹، وزارت نفت مجاز است برای صدور پروانه اکتشاف، توسعه و تولید با استفاده از روش های زیر اقدام نماید:

۱- استفاده از انواع روش های اکتشاف، توسعه، تولید در دوره زمانی معین در میادین نفت و گاز - تبصره: شرایط اساسی این روش ها با حفظ حق مالکیت و اعمال تصرفات مالکانه برای دولت در سال اول برنامه با پیشنهاد وزارت نفت تهیه و به تصویب شورای اقتصادی می رسد. و در آخرین تحول قانون گذاری، قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب اردیبهشت ۱۳۹۱، قانون گذار با صراحت، امکان استفاده از سایر الگوهای قراردادی برای توسعه منابع نفتی را پیش بینی کرده است. بند "ت" ماده ۳ قانون مذکور در خصوص اختیارات و وظایف وزارت نفت در امور مربوط به سرمایه گذاری و تأمین مالی مقرر می دارد: "جذب و هدایت سرمایه های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه گذاران و



پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید، صیانت شده."

در شق اخیر این ماده شرط استفاده از الگوهای مختلف قراردادی را عدم انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن عنوان کرده است؛ به نظر می‌رسد این شرط با قراردادهای امتیازی منافاتی نداشته باشد، چرا که در قراردادهای مذکور هم نفت و گاز موجود در مخازن متعلق به دولت میزبان است و به شرکت خارجی منتقل نمی‌گردد. بنابراین نظر به قوانین فوق به نظر می‌رسد استفاده از قراردادهای امتیازی در صنعت نفت کشور ما واجد امکان قانونی می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قرارداد امتیاز که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، اولین الگوی قراردادی برای بهره‌برداری از منابع نفتی می‌باشد که به‌طور گسترده تا به امروز نیز مورد استفاده سرمایه‌گذاران و کشورهای صاحب منبع، قرار می‌گیرد. این قرارداد از ابتدای استفاده تا کنون دست‌خوش دگرگونی‌های زیادی گردیده و به‌طور مشخص دو مدل کاملاً متفاوت را تجربه نموده است. نمونه سنتی قرارداد امتیاز که از اوایل قرن بیستم تا اواسط آن قرن مورد استفاده بود و قراردادهای امتیازی جدید که حدوداً از دهه پنجاه قرن اخیر به این سو به کار گرفته شده است. مهم‌ترین ویژگی‌های مدل سنتی امتیاز را می‌توان دوره طولانی، گستردگی ناحیه امتیاز، فقدان مکانیسم‌های نظارتی کشور میزبان نسبت به عملیات صاحب امتیاز، عدم تکلیف صاحب امتیاز به پاسخگویی به مقامات کشور میزبان، رژیم مالی ساده متشکل از حق‌الامتیاز و گاه پذیره‌ای اندک، دانست.

اختیارات گسترده‌ای که شرکت‌های خارجی در کشور میزبان متعاقب اعطای امتیاز به دست آورده بودند و شیوه توزیع غیرمنصفانه منافع، آرام آرام و با آگاهی این کشورها به اهمیت اقتصادی و سیاسی نفت در حیات آن‌ها، توسط دولت‌ها، مردم و حقوق‌دانان کشورهای مزبور به چالش کشیده شد. میل به اعمال کنترل و سلطه بر منابع نفت از سویی و عدم توانایی فنی، مالی و فقدان پرسنل ماهر از دیگر سو، کشورهای نفت خیز - عمدتاً در حال توسعه - را به

استفاده از الگوهای جدیدی در صنعت نفت سوق داد که برخلاف امتیازات سنتی، کفه منافع در آن‌ها متعادل‌تر و حاوی رعایت مصالح دولت‌های میزبان بود.

در این مقاله سعی شد مسئله حاکمیت و مالکیت کشور میزبان بر منابع نفت و نفت استحصال، نقش نظارتی و مدیریتی دولت میزبان در فرایند عملیات و رژیم مالی قراردادهای امتیازی جدید، مورد ارزیابی قرار گیرد.

در خصوص مالکیت دولت میزبان نسبت به منابع نفت، بین دو وضعیت مختلف نفت، تفکیک قائل شدیم: وضعیت نفت درجا، هنگامی که نفت درون مخزن است و استخراج نگردیده، همانند دیگر قراردادهای نفتی در امتیازات جدید نیز کشور میزبان مالک منحصر نفت بوده و هیچ انتقال مالکیتی صورت نمی‌گیرد. صاحب امتیاز به موجب امتیاز اعطایی تنها مجوز انجام عملیات اکتشاف می‌یابد و لذا در این مرحله نفت در مالکیت دولت میزبان است؛ وضعیت نفت سرچاه، هنگامی که نفت تولید شده است، برخلاف قرارداد خدمات که تمام نفت متعلق به دولت میزبان است و قرارداد مشارکت در تولید، که پیمانکار درصدی از نفت را در نقطه صدور تملک می‌نماید، در قراردادهای امتیازی جدید مالکیت نفت در سرچاه به صاحب امتیاز منتقل می‌شود.

دو خصوصیت در قراردادهای امتیاز جدید، شرط انتقال مالکیت نفت به صاحب امتیاز را تعدیل می‌نماید: اول این که به موجب قراردادهای جدید صاحب امتیاز در ازای برخی از تعهدات مالی خود (نظیر حق‌الامتیاز یا مالیات) به جای پول نقد، نفت می‌پردازد و دوم این که تعهد تأمین بازار داخلی موجب می‌شود کشور میزبان نگران تأمین نیاز خود از بازارهای جهانی نباشد. از این رو به نظر می‌رسد تفاوت پیش گفته در خصوص مالکیت نفت، امروزه برای بسیاری از کشورها باعث روی گردانی از قرارداد امتیاز نشده است بلکه برعکس، آمار بالای استفاده‌ی کشورها از این قراردادها برای بهره‌برداری از منابع نفتی خود، می‌تواند نشان‌گر کم‌اهمیت شدن موضوع انتقال مالکیت نفت به شرکت خارجی در دیدگاه این کشورها باشد.

نظارت و مدیریت فرایند عملیات، به‌عنوان جلوه‌های اعمال حاکمیت دولت میزبان بر منابع نفتی، مورد بررسی قرار گرفت. ملاحظه گردید در قراردادهای امتیازی جدید، همانند قراردادهای مشارکت در تولید و خدمات، اعمال نظارت و کنترل نسبت به فعالیت‌های شرکت



خارجی، از دغدغه‌های دولت‌های میزبان بوده و در این راستا مقرراتی در قرارداد یا قوانین داخلی کشور میزبان درج می‌گردد.

نظارت دولت میزبان در مرحله گزینش سرمایه‌گذاران از طریق فرایند مناقصه، تعهدات کاری و حداقل هزینه و تأیید برنامه‌های ارائه شده صاحب امتیاز، اهرم‌هایی است که در مقاطع مختلف امکان نظارت بر عملکرد شرکت خارجی و فرایند عملیات را در اختیار دولت میزبان قرار می‌دهد.

مشارکت دولت میزبان در قرارداد به‌عنوان یکی از شروط نسبتاً جدید قراردادهای امتیاز، دارای کارکرد دوگانه مالی و نظارتی است که در قوانین کشورهای میزبان و قراردادهای امتیاز درج می‌گردد. از طرفی دولت میزبان با تعهد تأمین درصدی از سرمایه عملیات در درآمد پروژه (و همچنین هزینه‌های آن پس از کشف تجاری) شریک می‌گردد و از طرف دیگر مشارکت به دولت اجازه حضور در طرف صاحب امتیاز را می‌دهد که این امر دخالت در تصمیم‌سازی و مدیریت عملیات، آشنایی با دانش مدیریتی شرکت‌های خارجی و آماده‌سازی شرکت‌های داخلی جهت انجام عملیات نفتی، را تسهیل می‌نماید.

در مجموع نظارت و دخالت دولت میزبان در اجرای عملیات و فعالیت‌های شرکت خارجی، یکی از مسائل مورد توجه است و کشور میزبان سعی می‌نماید مقرراتی حاوی اختیار خود در این خصوص در قرارداد بگنجاند. با این حال این که تا چه حد چنین مقرراتی می‌تواند به‌طور واقعی کشور میزبان را در نظارت بر عملیات و کنترل فعالیت‌های شرکت خارجی، یاری دهد موضوعی است که جای بررسی مستقل دارد. در این جا بایستی گفته شود ضمن مطلوب بودن درج این شرایط در قرارداد، به نظر نمی‌رسد، لااقل در مورد کشورهای تولید کننده در حال توسعه، مقررات مزبور کار ویژه خود را به درستی انجام داده باشند. دلیل این امر را نه در کمبود یا عدم کفایت مقررات تأمین کننده نظارت و نه در نوع قرارداد بلکه در عدم وجود دانش استفاده از این فرصت و در اختیار نداشتن پرسنل ماهر برای اجرای آن‌ها باید جست.

رژیم مالی قرارداد انعطاف‌پذیر است و تعهدات متعدد و متنوعی را بر عهده صاحب امتیاز می‌گذارد. پذیره، حق‌الامتیاز و مالیات در غالب موارد وجود دارد و در کشورهای

مختلف بسته به شرایط خاص، تعهدات دیگری نظیر سود سالانه در قرارداد درج می‌گردد. حساسیت قرارداد نسبت به قیمت‌های جهانی نفت نوعی مالیات به نام مالیات بر سود باد آورده به وجود آورده است که به‌هنگام افزایش ناگهانی بهای نفت، به‌عنوان اهرم کنترل درآمد شرکت خارجی و ابزاری برای کسب درآمد دولت میزبان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

انعطاف‌پذیری قراردادهای امتیازی جدید دو فرصت برای کشورهای میزبان به‌وجود آورده است که به‌نظر می‌رسد بایستی مورد توجه خاص قرار گیرد. اول این که شرایط مالی قرارداد و پرداخت‌هایی که صاحب امتیاز به دولت میزبان می‌نماید، به نسبت دو الگوی دیگر تنوع و قابلیت انعطاف بیشتری دارد؛ در این قرارداد بسته به شرایط هر کشور پرداخت‌ها متفاوت بوده که این امر بستگی زیادی به قیمت‌های نفت دارد. در برخی از کشورها در طول یک دوره نسبتاً کوتاه، انواعی از پرداخت‌ها بر حسب شرایط به وجود آمد و با رفع شرایط تغییر یافت یا کنار گذاشته شد دوم این که این انعطاف‌پذیری به دولت‌های میزبان اجازه می‌دهد که قسمت قابل توجهی از دریافتی‌های خود را به‌جای ارز به‌صورت نفت دریافت نمایند. به‌عنوان مثال می‌توان شرط نمود حق‌الامتیاز، پذیره تولید و نسبتی از مالیات به‌صورت نفت به دولت میزبان پرداخت گردد. این شرط حائز اهمیت است چرا که پاسخگوی دغدغه کشور میزبان در خصوص تأمین نیاز بازار داخلی می‌باشد، همین‌طور کشور مزبور می‌تواند سهم خود را مستقلاً بازاریابی نموده و در بازار جهانی و تعیین قیمت‌ها نقش ایفا نماید.

با توجه به قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه و همچنین قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، به‌نظر می‌رسد استفاده از قراردادهای امتیازی در صنعت نفت کشورمان بلامانع می‌باشد.



منابع

فارسی

- امیر معینی، مهران. (۱۳۸۵)، «کاربرد ابزارهای مالی در قراردادهای نفت و گاز؛ الگویی برای ایران»، مطالعات اقتصاد انرژی، شماره ۸، سال سوم، بهار، صص ۹۱-۱۰۶، ۱۲۹.
- ایرانپور، فرهاد، (۱۳۸۹)، «مالکیت و مفهوم آن در قراردادهای نفتی»، فصلنامه حقوق، شماره ۱، بهار، صص ۵۷-۷۱.
- ترکان، اکبر؛ ابوطالبی، زینب و کریمی زارچی، مجتبی، (۱۳۹۰)، «حاکمیت بر صنعت نفت و گاز ایران»، پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- شبکه اطلاع رسانی نفت (شانا)، (۱۳۸۴)، «مرورری بر قراردادهای نفتی».
- شرکت ملی نفت ایران، (۱۳۴۴)، «تاریخچه و متن قراردادهای مربوط به نفت ایران»، بی‌نا.
- عامری، فیصل، (۱۳۸۶)، «قراردادهای نفت و نقش آنها در انتقال تکنولوژی»، حقوق عمومی، شماره ۳، آذر.
- عامری، فیصل، (۱۳۸۹)، «حقوق بین الملل انرژی: با ارجاع خاص به قراردادهای دولتی و برخی از پیامدهای اقتصادی آنها»، پژوهش حقوق، شماره ۲۹، تابستان، صص ۱۶۱-۱۹۸.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۹)، «حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات»، میزان.
- کک دین، نگوین؛ دیه، پاتریک و پله، آلن، (۱۳۸۲)، حقوق بین الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، ج ۱، اطلاعات.
- گروه نویسندگان، (۱۳۸۰)، کالبدشکافی سرمایه گذاری های صنعت نفت (قراردادهای بیع متقابل)، کویر، چاپ دوم.
- منصوری نراقی، محمود، (۱۳۵۰)، «نفت، مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه»، صبح امروز.
- قانون اجازه مبادله و اجراء قرارداد پیمانکاری اکتشاف و تولید نفت با اراپ، مصوب ۱۳۴۵/۹/۱۹.

- Abdulkarim, Rami. (2009). *THE FISCAL TOOLS IN THE UK PETROLEUM LICENSING, HOW DID THE UK ATTRACT INVESTMENTS AND WHAT ARE THE EFFECTS OF CHANGING TERMS?*, Centre for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy, University of Dundee.
- Alqurashi, Zeyad A. (2005). *International Oil and Gas Arbitration, Alexanders Gas and Oil connections.*
- Anton, Donald; Mathew, Penelope and Morgan, Wayne. (2004). *international law*, oxford, oxford university press.
- Bindemann, Kirsten. (1999). *Production Sharing Agreement: An Economic Analysis*, Oxford Institute for Energy Studies.
- Blaks Law Dictionary.(2004). *Eighth Edition*, Thomson West.
- Blinn, K.; c. Duval; H. Le Leuch and A. Pertuzio. (1986). *Internatinal Petroleum Exploration &Exploitation Agreements: Legal, Economic and Policy Aspects*, Euromney Publications.
- Blumental, David., Chua, Tju Liang. and Au, Ashleigh, *Upstream Oil and Gas in China, Industry Sector Reports, Chapter 3*, Available at: www.velaw.com/uploadfiles/VEsite/Resources/20-vol3secVch3upstreamoilandgas.pdf
- Boulos, A.J. (1990). "Mutuality of Interests between Company and Government", in: *Energy Law 90: Changing Energy Markets – The Legal Consequences*, edited by Section on Energy and Natural Resources Law of International Bar Association (IBA), Graham and Trotman.
- Dicasolo, Daniel H., Mejia, Juan F. Ramos.(2009). "Energy Self-Sufficiency and the Supply of the Domestic Market, Brief Consideration to the Argentine Case", *Law and Business Review of the Americas*, Vol. 15, No. 6.
- Fales, Haliburton II., Smith, David N., Frick, Robert H ., Carroll, J.Speed , and Lipton, Charles J.(1973). " Mining The Resources of the Third World : From Concession Agreements to Service Contracts", *The American Journal of International Law*, Vol. 67, N 5.
- *Federal Republic of Brazil, Ministry of Mines and Energy. (2003). Concession Agreement for the Exploration, Development and Production of oil and Natural Gas*, available at: www.anp.gov.br/brnd/round9/geral/contratos/contratoR1-eng.pdf
- Gao, Zhigho. (1994). *International Petroleum Contracts* , Graham and Tortman LTD.
- Hawley, P. W., Bramley, A. D. and Castellani, J. M.(1994).



Competitive bidding Tactics for New Exploration Concessions, in: International Oil and Gas Investments Moving Eastward?, Editors: Thomas W. walde and George K. Ndi, Graham&Trotman/Martinus Nijhoff.

- Howard, R. Williams and Meyers, Charles J. (1987). *Oil and Gas Law Manual of Oil and Gas Terms, Volume 8, Matthew Bender & Company Inc.*
- Johnston, Daniel. (2001). "International Petroleum Fiscal Systems", Available at: www.un.org.kh/undp/images/stories/specialpages/extractiveindustries/docs/fiscal_systems_eng.pdf
- Johnston, Daniel. (2003). *International Exploration Economics, Risk and Contract Analysis, Pennwell, Oklahoma.*
- Kevin L. Shaw and Lwvon L. Gregorian. (2001). "Legal Status of Production Sharing Agreements in Turkmenistan", presented at *The 4th Annual Seminar on Production Sharing Agreements in The CIS, Moscow, Russia, Available* <http://www.mayerbrown.com/Files/Publication/f2b77a0c-5cc9-4af7-a6e6-e9c9910d9d21/Presentation/PublicationAttachment/49120c94-3bbf-4524-bbefec9cb727e82b/820.pdf>
- Lowe, John S. (1994). *Gas Law in a Nutshell, (4th ed.), Thomson West, USA.*
- Machmud, Tengku Nathan. (2000). *The Indonesian Production Sharing Contract, An Investor Perspective, Kluwer Law International.*
- *Model Petroleum Concession Agreement for Onshore Area. (2009). Available at : www.ppisonline.com/IOP2010/Downloads/Model-PCA-2009.pdf*
- *Model Petroleum Concession Agreement. (2001). Available at : <http://202.83.164.28/mpnr/userfiles1/file/uploads/DGPC/ModelPCA.pdf>*
- Mommer, Bernard. (2001). "Fiscal Regimes and Oil Revenues in the UK, Alaska and Venezuela", *Oxford Institute for Energy Studies.*
- Njeru, Antony Karembu. ("Kenya Oil and Gas Fiscal Regime : An Economic Analysis on Attainment of The Government Objectives", Available at : www.dundee.ac.uk/cepmlp/gateway/files.php?file=CAR-12-21
- *PRODUCTION SHARING CONTRACT BETWEEN THE REPUBLIC OF EQUATORIAL GUINEA AND GUINEA ECUATORIAL DE PETROLEOS AND [THE COMPANY] FOR BLOCK "•". (2006). available at: www.equatorialoil.com/pdfs/Model%20PSC_2006_English.pdf*



- *Republic of Cyprus, Ministry of Commerce , Industry and Tourism. (2007). Model Production Sharing Contract, Available at : www.eisourcebook.org/cms/cypriot/modelpsc.pdf*
- *Republic of the Philippines, DEPARTMENT OF ENERGY, SERVICE CONTRACT, available at: <http://www.doe.gov.ph/PECR2006/Petroleum%20PECR%202007/pdf/Model%20contract.pdf>*
- *Smith, E., Dzienkowski, J., Anderson, O., Gonine, G., Lowe, J. and Kramer, B. (2000). International Petroleum Transactions, Rocky Mountain Mineral Law Foundation.*
- *subhes C. Bhattacharyya. (2011). Energy Economics Concepts, Issues, Markets and Governance , Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy, University of Dundee, UK.*
- *Taverne, Bernard. (1996). Co-operative Agreements in the Extractive Petroleum Industry, Kluwer Law International.*
- *Taverne, Bernard. (1999). Petroleum, Industry and Governments an Introduction to Petroleum Regulation, Economics and Government Policies, Kluwer Law International.*
- *Toriguian. (1972). Legal Aspects of Oil Concessions in the Middle East, Hamaskaine press.*
- *UNCTC. (1982). Alternative Arrangements for Petroleum Development: A Guide for Government Policy-Makers and Negotiators, UN Doc, ST/CTC/43.*
- *UNCTC. (1987). Financial and Fiscal Aspects of Petroleum Exploitation, UN Doc, ST/CTC/SER.B/3.*
- *UNCTC. (1988). Main Features and Trends in Petroleum and Mining Agreements, UN Doc, st/ctc/29.*
- *Veilleville, Daniel E. and Vasani, Simal Baiju. (2008). "Sovereignty Over Natural Resources Versus Rights under Investment Contracts : Which One Prevails?", Transnational Dispute Management, Vol. 5, Issue 2.*